

# بہائیت زردانی اہل سنت

بہ اہتمام: سید ملک محمد مرعشی



شیخ محمد طنطاوی



شیخ جادالحق علی جادالحق



محمد رشید رضا



بن باز



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ سنّی گوید ای اهلِ ولا  
برحذر باشید از باب و بها



# بہائیت زدائی اہل سنت

بہ اہتمام:

سید ملک محمد مرعشی

تہران - ۱۳۸۹

سرشناسه : مرعشی ، سید ملک محمد  
عنوان و نام پدید آورنده : بهائیت زدایی اهل سنت / به اهتمام سید ملک محمد مرعشی  
مشخصات نشر : تهران : راه نیکان ، ۱۳۸۹ .  
مشخصات ظاهری : ۶۸ ص  
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۹۸-۳۸-۸  
وضعیت فهرست نویسی : فیبا  
موضوع : بهاییگری -- نظر اهل سنت.  
موضوع : بهاییگری -- دفاعیه ها و ردیه ها  
رده بندی کنگره : ۱۳۸۹ ب۹ م۴ / BP ۳۶۵  
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۶۴  
شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۹۸۸۸۷



نشر راه نیکان

بخش فرق

## بهائیت زدایی اهل سنت

به اهتمام : سید ملک محمد مرعشی

چاپ اول : ۱۳۸۹ شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۹۸-۳۸-۸ ISBN : 978-964-2998-38-8

قیمت : ۱۵۰۰ تومان

شماره ثبت مجوز : ۱۰۷۸۷۷۰

Info@nashr-nikan.com  
www.rahenikan.com

## سخنی از ناشر

در کنار تحقیقاتی که نسبت به شناخت بهائیت صورت گرفته و می‌گیرد، می‌بایست با مقدمه‌ای ولو فشرده، نقش فرقه‌های نوظهور در تضاد با اقتدار ملی و دینی کشورها کاملاً مورد تحقیق و شناسائی قرار گیرد؛ زیرا از جمله تمهیدات استعمارگران در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی، اقداماتی بود که جهت همگون‌سازی فرهنگی جوامع غیراروپائی، خصوصاً اسلامی با جوامع اروپا انجام دادند. این اقدام مرموزانه کاملاً حساب شده که روی دو کانون خطرناک ترویج اباحه‌گری و سکولاریسم، دنیوی کردن عامه مردم، و پدید آوردن طبقه‌ای از خواص روشنفکر سکولار متمرکز شده بود، هویت دینی و ملی را به نفع استعمار تخریب می‌کرد، در واقع مقدمه‌ای حائز اهمیت بود برای شکسته شدن کیان یا اقتدار مذهب و ایجاد زمینه برای پراکنده شدن اجزای منسجم امت مذهبی، در حقیقت یک کشوری که ملیت آن با مذهبش عجین شده است. به این معنا همچنان که کشورها را به قطعات کوچک گرفتار می‌ساخت، دین رسمی آن را نیز فرقه فرقه می‌کرد. با تولید وهابیت در عثمانی توانست قسمت جنوبی این کشور را از آنان بگیرد و کشور

جدایی ایجاد کند. یا در **هندوستان** با مسلک سازی **قادیانی** تقسیماتی را به وجود آورد. در **ایران شیعه** این تمهیدات از اواخر سلطنت فتحعلی شاه قاجار پس از جنگ دوم ایران و روس (۱۸۲۸-۱۸۶۲) آشکارا شروع شد. نقطه آغاز، مسلک **شیخیه** بود، که مؤسس آن شیخ **احمد احسائی** با گرایش های صوفیانه، اخبارگری، غالی گری، و خلاف عقل گرایی و اصول گرایی آن را تأسیس کرد. موهومات و لاطائلات مبهمی که شیخ مؤسس و **کاظم رشتی** جانشین او داشتند، بستر مناسبی را برای فرقه ای بدعت آمیز که مکتبی برنسخ شریعت اسلام و اباحه گری مطلق باشد فراهم می کرد.

با مرگ کاظم رشتی، شاگرد و جانشین احسائی، آن عده از شاگردان که انتخاب شدگان در جمع شاگردان ساده لوح و فریب خورده شیخیان بودند، هر کدام به زادگاه خود بازگشتند و بساطی را گسترده به اغوا و فریب مردم پرداختند. **علی محمد شیرازی** برگزیده گینیاژ **دالگورکی** جاسوس روس تزار نیز در شیراز با الگو قرار دادن «رکن رابع»، حاج **محمد کریم کرمانی** شیخی که رکن رابع را «**نوکر مقرب**» بین امام قائم و امت می خواند، او نیز خود را باب حضرت امام آخر زمان - ارواحنا فداه - معرفی کرد. با گذشت اندک زمانی اتباع علی محمد باب، **بابیه** نام گرفتند. آتش فتنه ای روشن شد که با تحریک ایرانیان خود فروخته وابسته به دربار خوشگذران **قاجار**، صاحب منصبان حکومتی که زر و زور داشتند، چنان پیشرفت کرد که اتباع آن با توبه علی محمد باب، رئیس خود هم از صحنه حمایت این بدعت خارج

نشدند. علی محمد باب چون در آستانہ اعدام قرار گرفته بود، یحیی نوری را با لقب «صبح ازل» به جانشینی خود انتخاب کرد.

حسینعلی نوری کہ رفیق گرمابه و گلستان آقاخان نوری صدراعظم بود و زمانی کہ توسط میرزا آقاسی بہ جهت ارتباط با سفارت انگلیس<sup>۱</sup> تنبیه بدنی و جریمہ مالی شد، بہ کاشان تبعید گردید، بہ آقاخان کمک مالی داد.<sup>۲</sup> بعد از اعدام علی محمد باب در جلسہ ای سرّی با حضور آقاخان نوری بہ سفیر انگلیس دست وفاداری داد تا آنچه را علی محمد باب فراہم آورده، کاملاً نگاہداری کند. و لذا در ایام تبعیت صوری از برادرش صبح ازل در مقام و منصب جانشینی علی محمد باب، بہ نفع خود یارگیری نموده، با ادّعی اینکہ «من ینظہرہ اللہ» بشارت دہندہ باب می باشم، اعلام استقلال کرد و بہائیت را بہ وجود آورد؛ کہ کاملاً بابیت را نقض و تحریف می نمود. بانسخ شریعت اسلام در بدّشت<sup>۳</sup> و ادّعی پیامبری براسلام خروج کرد، کہ زمینہ ساز سایر گرفتاریہا برای ایران شیعه شد.

رسالہ ای را کہ پیش رو دارید، برخوردار علماء پیرو چہار مشرب فقہی اہل تسنن، با فرقہ گمراہ و گمراہ کنندہ بہائیت است کہ در پی فقہاء عظیم الشان مذہب اہل بیت - علیہم السّلام - بہ صورت فتوا

۱- سیاستگران دورہ قاجار، خان ملک ساسان: ۱۴/۱-۱۵

۲- بہاء اللہ شمس حقیقت، ح. م. بالیوزی ترجمہ مینو ثابت: ۱۲۹

۳- ماجرای آن را در کتاب «کشف الحیل» تألیف عبدالحسین آیتی مبلغ تائب بہائی مطالعہ کند.

انجام گرفته، امید ما این است **حضرت امام قائم غائب موجود موعود** - ارواحنا فداه - به گوشه چشمی این نوع انجام وظائف مؤمنان به مهدویت را از گزند حوادث و آسیب صاحبان هواجس شیطانی در امان بدارند. «این دعا را از همه خلق جهان آمین باد.»

به گیتی مزین جز به نیکی نفس      قدم زن تو در راه نیکان و بس

مدیر

نشر راه نیکان

۱۶ / اردیبهشت / ۱۳۸۹



## فهرست

|  |  |
|--|--|
| <p>حُکم دینی مفتیان اهل تسنن ..... ۱۱</p> <p>در بارهٔ بهائیت ..... ۴۹</p> <p>جناب عبدالله بخاری مفتی اعظم<br/>هند ..... ۵۰</p> <p>شیخ عبدالمجید سلیم رئیس کمیته<br/>احکام دینی دانشگاه الازهر<br/>مصر ..... ۵۰</p> <p>شیخ عبداللطیف مفتی مصر و<br/>پروفسور دانشگاه الازهر ..... ۵۱</p> <p>شیخ سالم البشیری پروفسور دانشگاه<br/>الازهر ..... ۵۱</p> <p>شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز مفتی<br/>اعظم عربستان سعودی ..... ۵۲</p> <p>شیخ ابوزهره مفتی برجسته<br/>مصری ..... ۵۴</p> <p>مجلس فقهاء مصر ..... ۵۴</p> | <p>آغاز سخن ..... ۱۱</p> <p>پیش‌نوشتار ..... ۱۳</p> <p>وهابیت ..... ۱۴</p> <p>انجمن‌های سرّی ..... ۱۵</p> <p>شیخیه ..... ۱۸</p> <p>بابیه فتنه‌ای از فتن شیخیه ..... ۲۵</p> <p>بیراهه‌ای در کجراهه ..... ۲۹</p> <p>بهائیت در شیعه و وهابیت در تسنن<br/>یک وظیفه را دنبال کرده‌اند ... ۳۲</p> <p>۱- تحریف اسلام و تضعیف<br/>امامت ..... ۳۳</p> <p>۲- مبارزه با اصل جهاد ..... ۳۶</p> <p>۳- عدم دخالت در سیاست .. ۳۷</p> <p>مبلغان تفکر جدائی سیاست از<br/>دین ..... ۴۲</p> <p>چرائی بهائیت زدائی اهل سنت .. ۴۵</p> |
|--|--|

- |                                   |                                    |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| محمد رشید رضا متفکر اسلامی        | علی المنصور مشاور رئیس هیئت        |
| مصری، سردبیر نشریه                | مدیره دادگاه شورای سفراء           |
| منار الاسلام..... ۶۰              | مصر..... ۵۵                        |
| عبدالعزیز ناشی شخصیت علمی         | کمیته احکام دینی دانشگاه الازهر ۵۶ |
| فرهنگی ارشادات اسلامی             | شیخ جادالحق علی جادالحق مفتی       |
| مصر..... ۶۰                       | دیگر الازهر..... ۵۶                |
| دکتر محمد ناصر..... ۶۱            | کمال الدین جانی مفتی جمهوری        |
| دکتر محمد عیسی دانشمند            | تونس..... ۵۷                       |
| جدید الاسلام هند..... ۶۲          | شیخ محمد طنطاوی شیخ الازهر ۵۸      |
| خالد محمد خالد متفکر برجسته       | شیخ ابراهیم القیومی رئیس کمیته     |
| اسلامی..... ۶۳                    | تحقیقات اسلامی..... ۵۸             |
| بهائیت در رابطه با صهیونیسم... ۶۴ | فتوای شورای تحقیقات اسلامی         |
| پروفسور بنت الشاطی..... ۶۵        | الازهر..... ۵۹                     |
| یهود بهائیت را تبلیغ می کند... ۶۶ | دکتر شیخ عبدالمؤمن النهر... ۵۹     |
| الازهر خدا را شاهد می گیرد... ۶۷  | ستار محیی الدین الخطیب نویسنده     |
|                                   | برجسته اسلامی..... ۵۹              |

## آغاز سخن

چه مبارک روزی بود و چه فرخنده دمی! که دولت آشنائی با خوش حالان جمع راه نیکان موافقت نمود و سعادت قلم به دست گرفتن در مسیر ایشان مرافقت فرمود. هریک از نیکان مشتاق خدمت به ساحت قدس مذهب تشیع، که روشی برای دفاع از طریقه حقه الهیه امامیه گزیده‌اند، یگانه زمانه‌اند؛ که **مهندسان خیال** را مجال ادراک آنان نیست.

بنده کمینه خدای تعالی که از عنفوان جوانی و ریعان شباب و کامرانی، دولت خواه دیرینه **مدافعان کیان تشیع** بوده و هستم، انشاءالله این افتخار را به توجّهات اجداد طاهرینم تا یوم‌المحشر از هر گزندی محفوظ دارم! پیوسته به خلوت و جلوت در **انتظار عنایت بی‌علت حضرت ربّ جلیل بودم** تا از ورای حجاب غیب بی‌عیب، چهره دلگشا گشوده، روی سعادت و اقبال نموده، **بارقه توفیق** از ظاهر به جان سرایت کند، هزار یک از جانفشانی آنان را که از غدیر تا سقیفه از آن بنای بی‌بنیاد تا کربلا در **نصرت‌دهی آل کساء** نموده‌اند، در حمایت از

تشیع شجاع همیشه مظلوم و سرافراز نصیب برم. که هزار شکر با رسیدن  
به جمع نیکان نشر راه نیکان، حضرت ملک منان، آشکارا و نهان، از  
سر بی نیازی بنده نوازی کرد؛ که چه خوش کرد!  
نخواهم رفت از دنیا مگر در پای دیوارش

که تا در وقت جان دادن سرم بر آستان باشد

خاک پای شیعیان  
سید ملک محمد مرعشی  
۲۶ جمادی الثانی ۱۴۳۱  
۱۹ خرداد ماه ۱۳۸۹



## پیش‌نوشتار

اگرچه در ادوار مختلف، همیشه گوشه‌ای از فرهنگ شیعه محلّ هجوم دشمنان بوده است، ولی تحولاتی که با آغاز حکومت قاجاریه در ایران شروع شد، باعث گردید شیعیان به‌آنچه شکل می‌گیرد حساس شوند. بل اگر احساس کنند ضرورت دارد در حمایت و نصرت‌دهی آن دخیل باشند، یا اگر می‌باید مانع رشد و شکل‌گیری یا پیشرفت و تأثیرگذاری بر فرد و جامعه باشند، در حدّ توان وظیفه دینی خود سازند.

آنچه با آغاز حکومت قاجار شکل گرفت، نتیجه کج‌فهمی‌های رو به‌رشد بود که از سوئی در پندارهای به‌ظاهر معنوی صوفیانه یا شیخیّه و از طرفی دیگر روشنفکری خلاصه می‌شد. و کج‌راهه‌ای را که از مرکز تاریک شیخیّه آغاز شده بود، از فتنه بابت - نتیجه شیخی‌گری - عبور داده، به‌مسلك استعماری همیشه خدمتگزار استکبار ضدّ اسلام کشانده، بهائیت نام‌گرفت؛ که نه فقط تشیع روح اسلام اصیل، بل یهود و نصارا حتی اتباع زرتشتی را گرفتار فتنه‌ای ساخت که امروز شاهد و

ناظر آثار شوم آن هستیم. به هر روی فتنه‌های ضدّ ادیان ابراهیمی را که با آغاز حکومت قاجار، اسلام و ایران شیعه را گرفتار کرده، برمی‌شماریم شاید در جهت تفهیم منظور ما از تدوین رساله حاضر نقشی داشته باشد.

## وهابیت

درست همان ایّامی که بازسازی فرقه‌هایی چون **اسماعیلیّه** در دستور کار دشمنان مرجعیّت شیعه قرار داشت، تقویت فرقه‌های صوفیه نیز بهترین وسیلهٔ مکمل این برنامه شده بود. استعمار پیر انگلستان نیز اصل سیاست خارجی خود را بر دو محور گذاشت:

- ۱- در مناطقی که بر آنها دست‌اندازی کرده، حاکمیت خود را حفظ کند.

- ۲- بخش‌هایی که هنوز زیر سلطهٔ او نیست، به مستعمرات خود بیفزاید. به همین لحاظ برای هر یک از کشورها کمیسیون خاص برگزید تا موانع نفوذ خود را شناسائی کند.

در کار بررسی اوضاع سیاسی ملّت‌ها، نخست کشورها را شناسائی نموده، سپس به دو قسم طبقه‌بندی کرده، از کشورهایی نظیر **هند** به دلیل وجود قومیت‌های مختلف، ادیان متفاوت، زبان‌های گوناگون نگرانی نداشت؛ چنانکه **چین** نمی‌توانست برای او نگران‌کننده باشد؛ چون که مسلک‌های **بودا** و **کنفوسیوس** که غالب مردم آن کشور پیرو آنها بودند، انگیزهٔ قیامی را در ایشان برنمی‌انگیخت. زیرا دو مسلک

مردہ‌ای هستند کہ بہ مسائل اجتماعی کاری ندارند و تنها بہ ابعاد درونی انسان می‌پردازند. متقابلاً از وضع کشورهای اسلامی نگران بود؛ زیرا نیروی اسلام با فرزندان آزاده او عجین شدہ و با ہر حرکت ضد اسلامی چنان برخورد کردہ و می‌کنند کہ شاید برای ہمیشہ قادر بہ جبران آن نشوند. برای سرکوبی این خصوصیت در کنار بہرہ برداری از اختلاف بہ سبب رنگ‌ها و نژادہای قومی، اختلاف‌های قبیلہ‌ای، اختلاف‌های طائفہ‌ای، اختلاف‌های مذہبی، دین‌سازی را در دستور کار خود قرار دادند.

در این راستا وزارت مستعمرات کہ بہ لحاظ‌های تأمین کنندہ منظور شد، کانون فتنہ دین‌سازی را در عربستان قرار دادہ بود، محمد بن عبدالوہاب را کہ خصوصیت‌های بلند پروازی، قید دینی نداشتن، ناخشنودی از عالمان زمان و نیز خودکامگی، مهم‌ترین نقطہ‌های ضعف او بودند، برای چنین امر خطیر و مهمی انتخاب کرد. با پیوند خویشاوندی بین او و محمد السعود رہبری دینی و سیاسی مرکز وحی را بہ دو مزدور خویش واگذار کرد تا توطئہ‌های استعماری خود را در ارتباط با کشورهای اسلامی از قبلہ مسلمانان آغاز کند. نتیجہ این اقدام، با مروری بر جنایت‌هایی کہ امروز وہابیان بہ صدور فتوای بہ اصطلاح مفتیان وہابی مرتکب شدہ و می‌شوند، معلوم می‌گردد.

### انجمن‌های سری

همانطور کہ با آغاز سلطنت قاجاریہ، مغزهای علیل و مریض

**صوفیان نعمة اللّٰهيه** به ایران بازگشتند، با به تخت نشستن **محمدشاه قاجار** صوفیه به قدرت از دست رفته‌ی خود رسیدند. **میرزا آغاسی** معلوم الحال از جمله به اصطلاح اقطاب نعمة اللّٰهيه، با فشارهای سیاست‌های خارجی و حمایت‌های ایادی نفوذی استعمار داخلی، به مقام صدراعظمی، و **میرزا نصرالله اردبیلی** مدعی قطبیت نعمة اللّٰهيه، به منصب صدرالممالکی دست یافتند. با به سلطنت رسیدن **ناصرالدین شاه** خانقاه‌های متصوّفه به موازات تأثیرپذیری بخش‌هایی از جامعه ایرانی از امواج مدرنیته، مورد توجه **انجمن‌های سّری** و تشکل‌های **ماسونی** که مبلغ آراء و افکار مدرنیستی بودند، واقع شد. تا جایی که **ادوار براون** جاسوس زبردست استعمار «**مظهر علی**»<sup>۱</sup> و **مانکجی هاتریا** از ناحیه رحمت علیشاه شیرازی «**دراویش فانی**»<sup>۲</sup> لقب می‌گیرد!!!

برخی از چهره‌های شاخص **فراماسونری** مانند «**جیمز موریه**» این حلقه‌ها را کانون توجه خود قرار دادند. با شناسائی افراد آنها را به محافل سّری خود می‌کشاندند. همزمان با تلاش **دربار قاجار** و جریان‌های ماسونی و **شبه روشنفکر** وابسته به غرب - که برای محدود کردن نهاد مقتدر و مورد قبول مرجعیّت روحانیت در کشور شکل گرفته بود - یکی از مراکز فعالیّت و جذب نیروی خود را فرقه‌های صوفیه قرار داد. کانون این حرکت خائنانه به ایران، **خانقاه نعمة اللّٰهيه صفی علیشاهی** بود که محفلی به نام «**انجمن اخوت**» کار یک لژ



فراماسونری در ایران را انجام می داد. و توانسته بود به بہانہ درویشی، هنرمندان و ادیبان ایرانی را بہ عضویت **فراماسونری** درآورد. چنانکہ اعضای لژ مولوی بہترین گواہند.

بہ ہرروی این انجمن صوفیانہ میراث صفی علیشاہ بہ اصطلاح قطب یکی از شعبات فرقہ نعمۃ اللہی، نخستین کانون جدی بود کہ تحت پوشش محفل دراویش، مجالس وعظ، خطابہ، شعر و موسیقی، آرا و اندیشہ‌های **ماسونی** را در بخش مهمی از نخبگان جامعہ رواج دہد.

با این کہ در مورد ریشہ شناسی ہردو مقولہ **متصوفہ** تشکیلاتی و **فراماسونری** با مشکلات مقدماتی متعددی مواجہ ہستیم، زیرا همانطور کہ **متصوفہ** بہ لحاظ‌های عدیدہ یک مقولہ پیچیدہ است، **فراماسونری** نیز با ہمین خصوصیت بہ آن پیوستہ، ہردو در یک مسیر حرکت کردہ‌اند. جز معدود افرادی نمی دانستند کہ **ہردوگروہ صوفیہ و فراماسونری در خدمت استعمار قرار گرفتہ**، در تضعیف اسلام کوشا ہستند. تا اینکہ بعد از انقلاب شکوہمند اسلامی با بر ملا شدن این ماہیت پنهانی، پذیرفتن چنین تصوّری، عدّہ‌ای را نہ فقط روشن، بلکہ وادار بہ بررسی و تحقیق نمود. و با قید گزارش‌های تاریخی مهمّ و شواہدی غیرقابل شک و تردید بہ طور دقیق بہ استناد دلائلی پذیرفتند **ماسونری** از جملہ اماکنی را کہ جہت تقویت و پرورش خود انتخاب کردہ بود، **خانقاہ** و وابستگان بہ آن بودند. این حقیقت برای عدّہ‌ای کہ نمی توانستند بپذیرند و بعضاً حاضر نبودند قبول کنند

چهره‌های فرهنگی، حتی ظاهرالصلاح از توابع **انجمن‌های مخفی** باشند که با نام و شکل و شمائل ماسونی درویشی فرقه‌ای بکنند، آنچه **سرجان ملک‌های خارجی و تقی‌زاده‌های داخلی** و دیگرانی مثل آنها کردند....

.... ادامه این بحث جزوهای مستقل می‌طلبد که انشاءالله مسئولان انتشارات راه نیکان یکی از مؤلفین محترم خود را به انجام آن ترغیب کنند!

### شیخیه

درست همین دوره که استعمار **اسماعیلیه** را بازسازی می‌کرد، فرقه‌های رو به اضمحلال و انزوال **صوفیه** **نعمه‌اللّٰهیه** با حمایت‌های همه جانبه محمدشاه قاجار تقویت می‌شد. **انجمن‌های سرّی** آغاز به فعالیت کرده بود دست استعمار، مسلک **شیخیه** را که مورد پسند فتحعلی شاه قاجار واقع شده بود، رسمیت می‌داد. تا شاید به صورت و نام جنبش معرفتی شیعی در مسیر اهداف آنان فعالیت کند. که خوشبختانه به دو علت بی‌نتیجه بود. نخست اینکه تاریخ دقیق پیدایش و شکل‌گیری آن، بدون کوچکترین زحمت تحقیقی فراهم و آشکار، و از هر جهت در دسترس محققان بود. مهم‌تر شخص مؤسس و جانشینان او نخواسته یا نتوانسته بودند اسرار و آموزه‌های به ظاهر شیعی، لکن به تمام معنا مغایر با تشیع را مخفی نگه دارند. خصوصاً اینکه با دقت نظری نه‌حتی عمیق، تجدید افکار «**غالیان**» را در افکار و

عقائد شیخ مؤسس این فرقه بہ خوبی می توان فهم کرد. بہ این معنا کہ پایہ گذار چنین تفکری سعی کردہ است برای جذب نیرو بدون مخالفتی دینی بر مذاق غالبان، نسبت بہ اہل بیت عصمت و طہارت - علیہم السلام - اظہاراتی داشتہ باشد کہ بہترین و موثرترین عامل جذب عوام شیعی است. در صورتی کہ آنچه مؤسس این فرقه در سرّ و سرّ داشتہ، بدون هیچ شک و تردیدی تاسیس مسلکی با نام و عنوان مذہب بودہ کہ علیہ مذہب اہل بیت - علیہم السلام - عمل کردہ و می کند. ولذا آنہائی کہ حتی تحقیقی فشردہ و کوتاہ پیرامون این مسلک داشتہ اند، بہ این نتیجہ رسیدہ اند، آراء و عقائدی کہ بہ روزگار ما بین پیروان **شیخیہ** رائج است، شخص را در اولین مرحلہ بررسی و مطالعہ بہ اشتباہ می اندازد؛ تا نتیجہ بگیرد **مسلک شیخیہ** همان تشیع است. در صورتی کہ در تطبیق آن با مبانی اعتقادی شیعی، متوجّہ می شوند **مسلک شیخیہ نہ اینکہ همان تشیع نیست، بل فتنہ ای است کہ برای تضعیف و تحریف تشیع جعل کردہ اند. ولی متأسفانہ بعضاً افرادی** بدون اینکہ فریب ظواہر دعاوی شیخیہ را بخورند، از کنار وجہ اشتراک های عقیدہ ای اتباع شیخیہ با محرّفان تشیع گذشتہ اند. و بدون هیچ دلیل و برہانی، **شیخ مؤسس** فرقه شیخیہ را از کاظم رشتی جانشین او و انشعابات شیخیہ جدا کردہ اند. در صورتی کہ دست مایہ لغویات **کاظم رشتی** همان موهوم بافی ها و انحرافات اعتقادی شیخ احسانی است؛ البتہ با اراجیفی کہ رشتی بہ عنوان شرح بر آنها اضافہ کردہ. و آنچه بعد از روزگار جانشین احسانی بہ وسیلہ روسای

انشعابات کنونی شیخیّه ارائه شده، به دو جهت نتیجه افکار و عقائد احسائی و رشتی است: نخست اینکه روسای کنونی، جز علی محمد باب، همه و همه مدّت‌ها نزد شیخ احمد احسائی تعلیم دیده، شاگرد او بوده‌اند. و اگر **کاظم رشتی** را پذیرفته به لاطائلات او وقعی گذاشته، به لحاظ و اعتبار احسائی و آراء او بوده است. البته اگر افرادی که این او آخر زمزمه تبرئه شیخ احمد احسائی را آغاز کرده‌اند، کاظم رشتی را منشاء انحراف شیخیّه بدانند، باید پاسخگوی سؤالات عدیده‌ای باشند:

- ۱- اینکه شیخ احمد احسائی در گردشگری مرموزانه و حساب شده‌ای که قبل از اظهار دعاوی ضدّ شیعی خود داشته، تقریباً ایران را زیر پا گذرانده، کاظم رشتی را شناسائی نموده، او را به یزد خوانده، سپس به نجف اشرف دعوت کرده است.
- ۲- تقرب و نزدیکی کاظم رشتی در دوران تدریس شیخ احسائی، دلیل بر مراد و مریدی عقیده‌ای آنهاست.
- ۳- نزدیکی احسائی و رشتی آنقدر در اذهان ثابت شده بود، که رشتی توانسته بعد از مرگ احسائی به ریاست شیخیّه برسد و معترضی نداشته باشد.

۴- شاگردان زیرک او که از زمان احسائی حال و هوای ریاست داشتند و می‌توانستند بدون مانعی بعد از مرگ احسائی انشعابی بزنند، از رشتی تبعیت کرده، او را ناشر افکار و عقائد احسائی دانسته، مهمّتر او را تنها شاگردی که شایستگی جانشینی دارد قبول



نموده‌اند.

۵- نخست شیخ احمد احسائی به لحاظ انحرافات عقیدہ‌ای کہ بہ زبان آورده، توسط شہید ثالث تکفیر می‌شود؛ نہ کاظم رشتی. در حقیقت جرم رشتی پیروی و تبعیت فکری از احسائی است. و گناہ احسائی وضع اعتقاداتی کہ با مبانی تشیع منافات دارد.

۶- فرقہ مورد نظر بہ لحاظ انتسابش بہ شیخ احمد احسائی «شیخیہ» نام گرفته است. و این حکایت از نقش حساس شیخ احمد احسائی در شکل‌گیری عقیدہ‌ای فرقہ دارد.

۷- اینکہ انشعابات کنونی شیخیہ، بہ لحاظ آنچه نزد شیخیان قبل از مرگ رشتی مسلم بوده است، در شجرہ‌سازی کہ نموده‌اند، شیخ احمد احسائی را بہ عنوان رکن اول و کاظم رشتی را در مقام رکن دوم پذیرفته‌اند.

۸- مفاخر شیعه از عصر احسائی تاکنون، او را مؤسس فرقہ شیخیہ، در حقیقت پایہ‌گذار بدعت‌های اعتقادی ضد شیعی دانستہ‌اند<sup>۱</sup> اگر ہم رشتی را منحرف شناخته‌اند، بہ اعتبار تبعیت از افکار و عقائد احسائی است.

۹- این زمزمہ کہ توسط انگشت‌شماری از افراد شروع شدہ است، از عصر شیخ احمد احسائی تاکنون بی سابقہ بوده و مسلماً اگر اصل و اساسی داشت، بہ آن اشارہ‌ای می‌شد.

۱۰- مهم‌تر عقائد منحرف کاظم رشتی، قسمتی ساختہ‌های

---

۱- بہ آراء بعض از ایشان در کتاب «فتنہ‌گران سیاست سیاه» اشارہ کرده‌ام.

اوست و قسمتی هم بدعت‌های عقیده‌ای **احسائی** است. بلکه انحراف رشتی به لحاظ شرح و توضیح و تائید انحرافات شیخ احسائی می‌باشد. ماجرای رشتی با احسائی، مانند دو رفیق است که یکی از نعمت پای سالم و دیگر از بینائی بی‌نصیب بودند، زمان دزدی، او که از سلامتی پا محروم بود برگردۀ دوست نابینای خود که پایش سالم بود نشسته به دزدی رفتند. همچنان که حکم دزدی مربوط به هر دو رفیق است، **جرم شیخیه‌سازی در تشیع** - روح اسلام ناب محمدی - مربوط به احسائی و رشتی می‌باشد.

درست مانند واقعه شناسائی کربلای پرغصه که به اعتبار فرمودۀ حضرت امام صادق - علیه‌السلام - باید از سقیفه بنی ساعده آغاز شود و بدون توجّه به ابوسفیان و شریح قاضی، معاویه و عمرو عاص، ناقص بلکه غیرممکن است. **شیخیه‌شناسی** باید از توجّه به خیالبافی‌های شیخ احمد احسائی، در معنا تطبیق آن با مبانی اسلامی آغاز گردد. در غیر این صورت آنچه ارائه داده می‌شود، مانند واقعه کربلا بدون توجّه به نقش شوم شریح قاضی است.

در این صورت باید پذیرفت **کاظم رشتی گناهی از گناهان شیخ احمد احسائی است**. و روسای انشعابات کنونی، شیخیه کرمان، شیخیه همدان، شیخیه احقاقیه، **شیخیه بایه** - که ازلیه و بهائیه نتیجه آن می‌باشد - گناهی از گناهان رشتی و احسائی است. با این توضیح که هر کدام از دو شخص احسائی و رشتی اگر تبرئه شوند، ظلم به دیگری شده است. **مهم‌تر کجراهه دیگری در خط انحرافی شیخیه ترسیم**

گردیدہ کہ ممکن است فرقہ‌ای گردد و عدہ‌ای سادہ لوح را بہ انحراف کشاند.

بہر روی دربارہٴ ریشہ‌یابی علت و جہات تأثیرگذار بر تاسیس این مسلک کہ نتیجہ‌اش انشعابات تفرقہ‌افکن شیخیہ و بابیت و **بہائیت** شد، باید دو موضوع مورد توجہ قرار گیرد: **اینکہ** فتحعلی شاہ و شاہزادگان معلوم‌الحال قاجار در شکل‌گیری موقعیت شیخ احمد احسائی شدیداً موثر بودہ‌اند. تقویت حکومتی، امکانات حکومتی کہ در سیر و سیاحت‌های حساب شدہٴ او تأثیر بہ‌سزائی داشتہ، مهم‌تر کمک‌های مالی از دریافت حقوق واجبہ شرعی گرفتہ، تا فروش بہشت بہ شاہزادگان عیاش سزاوار لعن و مستحق جہنم. ہمہ و ہمہ در شکل‌گیری پراکنده‌گوئی‌های احسائی نقش بسزائی داشتہ است. و لذا باید این حرکت مشکوک - را کہ سعی کردہ‌اند گنگ نگاہ داشتہ شود - با توجہ بہ این موارد بررسی کرد تا **هدف‌شناسی احسائی ناقص** نباشد. کہ ما در این فشرده مختصر، بہ صورت زیر جہت تحقیق بہ دوستان محقق پیشنهاد می‌کنیم:

**الف:** ابداع مسألہ «**رکن رابع**» با موقعیت‌سازی کہ چنین شخصی «**نوکر مقرب**» بین امام قائم غائب موجود موعود - ارواحنا فداہ - با امت در عصر غیبت است. و اینکہ تا معرفت بہ او فراہم نشود، معرفت بہ امام، معرفت بہ پیامبر و معرفت اللہ حاصل نخواہد شد.

**ب:** بدعت **فقاہت شیخیہ** و لزوم تبعیت شرعی اتباع شیخیہ فقط از فقیہ شیخیہ، ولو اگر اعلم نباشد. این تفکر بہ وسیلہ روسای شیخیہ

احقاقیه برای اینکه در اصل «رکن رابع» با شعبه رقیب همفکر نشود، به «رکن رابع» عنوان «فقیه» دادند. از طرف دیگر با این طرح که بر مبنای تقلید غیر فقیه از فقیه می‌باشد، خویش را به شیعه نزدیک نموده باشند. این مصلحت‌اندیشی به جهاتی کوچک‌ترین فائده‌ای نخواهد داشت:

۱- شیخ احمد احسائی و کاظم رشتی در این گروه نیز مثل سایر شاخه‌های شیخیه صاحب جاه و مقام هستند و شکل اولیه شجره‌سازی را در این گروه با نام و عنوان «رکن رابع» دارند.

۲- پذیرفتن مبنای رجوع به نواب عامه دوران غیبت کبری، باید با مراعات ضوابط و قواعد خاص آن باشد؛ که **شیخیه احقاقیه** با قانون کردن رجوع شیخی به فقیه شیخی، نه فقط آن ضابطه خاص را عملی نکرده‌اند، بلکه بدعت هم گذاشته‌اند. زیرا چه بسا فقیه غیر شیعی اعلم باشد یا فقیه شیخی جائز التقلید نباشد.

۳- اگر با دقت مسأله تقلید از فقیه شیخی مورد توجه قرار گیرد، به این حقیقت پی برده می‌شود که در شیخیه «رکن رابع» با عنوان «ناطق واحد» بی‌نیاز کننده رجوع به فقهاء نواب عامه دوران غیبت کبری است. در شعبه احقاقیه نیز «فقیه شیخیه» کفایت کننده از رجوع به فقیه غیر شیخی می‌باشد. تفاوت فقط در شکل ماجرا است.

ج: اینکه طرح «رکن رابع» شکل دهنده فرقه شیخیه با تعریف «نوکر مقرب» بنا بر اعترافات مکرر علی محمد شیرازی نخستین عامل، بل دست‌آویزی برای ادعای باب امام زمان - ارواحنا فداه - بودن او شده



است. گویا علی محمد شیرازی ہم توجّہ داشته که در ادّعی خود وجه اشتراک لفظی با سایر رقبای خود نداشته باشد؛ که «باب» را جایگزین «نوکر مقرّب» نموده است. با توجّہ به این ظرائف باید پذیرفت شاگردان احسائی و رشتی در یک مسیر حرکت کرده اند و یک نتیجه سوء داشته اند. شدّت و ضعف آن در تفاوت شیخیه کرمان و احقاقیه با شیخیه بایه است که منجر به فتنه ازلیان و بهائیان گردید؛ والا تمامی شعبات شیخیه به نوعی به تخریب و تضعیف تشیع پرداخته اند.

۵: باید توجّہ داشت حرکت شیخ احمد احسائی به شعبات شیخیه خلاصه نمی شود، بلکه در دوره بعد از شکل گیری شعبات شیخیه، الگوی عملکرد و دعاوی مسلک سازان دیگری مانند غلام احمد قادیانی گردیده که **قادیانگری** به تنهایی توانسته مانند **بہائی گری** منشاء و مبدا انحرافات دیگری گردد. در نهایت تمامی کسانی که در پی احسائی و رشتی آمده اند، همه و همه خدمتگزار صدیق و باوفا بلکه جان برکف انگلیس و آمریکا بوده و هستند.

## بایه فتنه‌ای از فتن

### شیخیه

هرچند روسای شاخه‌های شیخیه سعی داشته و دارند علی محمد شیرازی رفیق دوره تلمذ کاظم رشتی و رقیب مسلک ساز خود را منحرف و مرتد معرفی کنند، ولی این حقیقت انکارناپذیر است که علی محمد مدعی بابت حضرت صاحب الامر و العصر و الزمان -

ارواحنا فداه - از جمله تربیت شدگان کاظم رشتی است که بعد از مرگ او به لحاظ القائات نامبرده به اتفاق دیگر شاگردان وی به بهانه یافتن **رکن رابع** ساخته شیخ احمد احسائی، عازم شهرهای ایران شده، هرکدام در زادگاه خود رحل اقامت افکنده، خویش را رکن رابع فرقه شیخیّه یا **فقیه شیخی** خوانده‌اند. تنها تفاوت بین **علی محمد شیرازی** و شاگردان شیخ احسائی - که به اتفاق - شاگردی کاظم رشتی را به اعتبار جانشینی احسائی می‌کردند - ترقی در ادّعی‌ای علی محمد می‌باشد که از باب امام زمان بودن آغاز و تا ادّعی‌ای الوهیت پیش رفت. والا تمامی شاگردان احسائی و رشتی به اعتبار بدعت‌های رائج در **فرقه شیخیّه** مسلک‌سازی نموده‌اند، و اینکه در یک مقام و رتبه بوده‌اند؛ نه این که چیزی از هم کم نداشته‌اند، بل تمامی به نوعی خود را رکن رابع دانسته‌اند. به آنچه ذیلاً آورده می‌شود توجه کنید:

۱- رکن رابع با تعریف «**نوکر مقرب**» که «ناطق واحد» معرفی شده، اصل و اعتبار شیخیّه کرمان است.

۲- طرح فقه شیخیّه و دارا بودن **فقیه شیخی** که توسط شیخیّه احقاقیه رواج داده شده است، مخالفت با رکن رابع نیست؛ بلکه به جهت تخطئه رقیب بانفوذ و سرسخت - روسای شاخه شیخیّه کرمان - می‌باشد. والا قید این که اتباع شیخیّه باید از فقیه وابسته به فرقه شیخیّه تقلید کنند، معنای «ناطق واحد» رکن رابع را در جمع حضرات فقهای امامیه می‌دهد. که در اصطلاح فقه شیعه «اعلم» گفته می‌شود.

۳۔ ادّعی باب امام قائم غائب موجود موعود - ارواحن افداه - کہ کوچترین تفاوتی با دو طرح فوق ندارد. زیرا «باب» یکی از مصادیق معنائی موقعیت «نوکر مقرب» است کہ رکن رابع را بہ آن تعریف کردہ اند و همان فقیہ جامع الشرائط است کہ در مقام نیابت امام زمان - عجل اللہ تعالی فرجہ الشریف - واجب الاطاعہ و حکمش لازم الاجراست. کہ شاخہ شیخیہ احقاقیہ از این منصب مشروع دوران غیبت کبری استفادہ نمودہ، آن را بہ جای رکن رابع مطرح کردہ است. با توجّہ بہ آنچه از نظر گذشت، نتیجہ می گیریم موضوعی کہ شاخہ شیخیہ مربوط بہ علی محمد شیرازی باب را جدا می سازد، ترقی نامبرده از منصب بابیت تا مہدویت و سپس الوہیت است. والا قید «ناطق واحد» کہ تعریف شیخیہ کرمان یا لزوم تقلید شیخیان از فقیہ شیخی کہ روسای شاخہ کرمانیہ و احقاقیہ اصل شعبہ خود قرار دادہ اند، همان ادّعی باب امام زمان بودن، بلکہ افضل و ارجح بر آن می باشد، خصوصاً اینکه علی محمد باب در نامہ ای کہ بہ محمدشاه قاجار نوشتہ است، معرفت خود را بہ عنوان رکن چہارم سہ رکن امامت، نبوت و خدا لازم و واجب می داند. در حقیقت خویش را رکن رابع فرقه شیخیہ می داند.<sup>۱</sup>

پس انحراف، انحراف است؛ چہ با طرح «رکن رابع»، چہ با «فقیہ شیخی» و چہ با نام و ادّعی «باب» امام بودن، ہمہ اصل مہدویت و نیابت خاصہ را ہدف گرفتہ اند و خود را «ناطق واحد» در مقابل نواب

۱۔ در کتاب فتنہ گران سیاست سیاه بہ جزئیات این مہم پرداختہ ایم.

عامه دوران غیبت کبری دانسته‌اند؛ که در واقع حکم اعلامیت در فقه امامیه را دارد.

در این صورت تنها تفاوت و فرقی که بین شیخیه کرمان، شیخیه احقاقیه با شیخیه بابیه هست، همان مخالفت در کلام و نوشتن رد بر علی محمد شیرازی مؤسس بابیه است. در حقیقت هر سه انشعاب شیخیه، جز تجریف و تضعیف و مخالفت با تشیع نکرده‌اند. در مقابل یگانه نهاد مشروع دوران غیبت امام دوازدهم، بساط آقائی خود را با بدعت «رکن رابع» که «فقیه شیخی» و «باب» گسترده، مردم ساده لوح یا مغرض را در مقابل تشیع قرار داده‌اند. درست مانند قطبیت صوفیه که معنای کفایت کننده از رجوع امت به امام معصوم می‌دهد. به این ادعای صوفیانه توجه کنید: «حضرت قائم عجل الله فرجه فرزند صلبی جناب امام حسن عسکری حی و قائم و مهدی آخرالزمان است و او است که در هر زمان به واسطه مشایخ [صوفیه] هدایت خلق می‌کند.»<sup>۱</sup> یا مدعی شده‌اند: «خود امام زمان کسانی را معین فرمود که از طرف امام زمان بیعت بگیرند و این تا موقعی که امام زمان ظاهر نشود برقرار است و همان کسانی که از طرف امام زمان اجازه داشتند [مشایخ کنونی صوفیه] برای گرفتن بیعت بایستی با آنها بیعت کرد تا وقتی امام زمان ظاهر شوند.»<sup>۲</sup> صوفیه معتقدند: «در زمان غیبت امام، [وجود

۱- نابغه علم و عرفان، سلطان حسین تابنده چاپ تابان: ۱۹۴

۲- رساله جذبیه، سید هبه‌الله جذبی صوفی گنابادی: ۵۳

قطب] کافی از امام است.»<sup>۱</sup>

## بیراہہ‌ای در کجراہہ

اگر همانطور کہ کثیری از فرقہ‌شناسان اسلامی، شیخیہ را کجراہہ دانستہ‌اند، این مسلک تأمین کنندہ خواست امپراطوری عثمانی قبل از انقراض را «کجراہہ» بدانیم۔ کہ جز این نیست۔ آنچه از او ادامہ یافتہ، همان کجراہہ مصداق عالی راہ ترکستانی است کہ اعرابی را از راہ کعبہ منحرف نمودہ و آن را با بیت زیر، گوشزد ہر فریب خوردہ کردہ‌اند:

ترسم نرسی بہ کعبہ، ای اعرابی

این رہ کہ تو می روی بہ ترکستان است

بہ ہر روی علی محمد شیرازی مانند سایر شاخہ‌های شیخیہ کہ ہر کدام بہ نحوی برای خود جانشین تعیین می‌کنند، قبل از مرگ **یحیی نوری** برادر حسینعلی نوری۔ دو برادر خبرچین سفارت روس تزار را کہ بہ تحریک گینیا **دالگورکی**<sup>۲</sup> سفیر روس بہ او گرویدہ بودند۔ با لقب «صبح ازل» بہ جانشینی برمی‌گزینند و جهت تأیید او۔ در حقیقت انتخابی کہ کردہ۔ مقداری از وسائل شخصی خود را بہ او می‌سپارد.

---

۱۔ دیوان صفی علیشاہ: ۱۶

۲۔ باید توجہ داشت نامبردہ دو بار از ناحیہ امپراطوری روس تزار مأمور ایران بودہ، نوبت اول بہ عنوان منشی سفیر روس در ایران، نوبت دوم در مقام سفیر روس کہ مصادف با اعدام باب و تقویت حسینعلی نوری توسط انگلیس‌ها است.



**حسینعلی نوری** که در تمامی مراحل به‌عنوان تأیید‌کننده این انتخاب در کنار برادر خود در واقع جانشین علی محمد باب حضور داشته و از او اطاعت کرده است، با اعدام باب توسط **آقاخان نوری** جاسوس انگلیس در مقام صدراعظمی به‌سفیر انگلیس در ایران معرفی می‌شود. در مجلس سرّی که سه تن - صدراعظم، سفیر انگلیس و حسینعلی نوری - حضور داشتند، تصمیم به تقویت و حمایت از حسینعلی را در دستور کار سیاسی خود قرار می‌دهند. در حقیقت برگزیده سفیر انگلیس که همیشه در کنار یحیی نوری برگزیده علی محمد قرار می‌گیرد. به عبارتی سفیر کهنه کار انگلیس، مترسکی در مقابل یحیی صبح ازل می‌تراشد، تا حافظ منافع انگلیس باشد. تردیدی نیست چنین انتخابی تفهیم‌کننده این است که باید **بیراهه‌ای** جهت منافع سیاست استعماری انگلیس در **کجراهه** شیخیّه، بایّه و ازلیه که در مسیر تأمین سیاست‌های روس تزار فعال است، فراهم آید. حسینعلی نوری دستور داشت منصب یحیی برادرش را سکوی پرواز خود قرار داده، تا مدتی با تبعیت کردن از یحیی صبح ازل، وصی علی محمد باب موقعیت خود را تثبیت کند، تا در حالی که چهره‌ای سرشناس و صاحب نام و آوازه است، به لحاظ تأمین منافع انگلیس اعلام استقلال نموده، انشعابی - که بیراهه‌ای است - در شاخه‌ای از کجراهه شیخیّه بایّه به وجود آورد. و لذا همانطور که بایّه و بهائیه متفقاً گزارش کرده‌اند، حسینعلی نوری با **کودتای** **علیه وصی** و جانشین علی محمد باب، اعلام استقلال نمود و به خود لقب «**بهاء**» داده،

به جداسازی اتباع می پردازد.

درست همان زمان که **بیراهه** احداث شده حسینعلی نوری به لحاظ «بهاء» به **بہائیت** شهرت می یابد، دست پنهان انگلیس مکار با این که از یحیی صبح ازل حمایت می کرد و با پرداخت حقوق ماهانه، دستگاه **بابیان ازلی** را تأمین می نمود، تا اگر لازم بود هر دو برادر را در مقابل هم قرار داده، در حقیقت مترسک یکدیگر باشند. ولی وزارت مستعمرات انگلیس از **بہائیت**، به لحاظ موقعیت حسینعلی نوری بیش از **ازلیان** حمایت نظامی و مالی می کرد. زیرا دو امپراطوری روس و انگلیس بر سر حسینعلی رقابت داشتند و می ترسیدند هر نوع کوتاهی موجب شود، دیگری به طور کامل بہائیت را در مسیر منافع خود فعال نگاه دارد. خصوصاً این که با مرگ یحیی صبح ازل، جانشین او با تدبیری که در تاریخ ثبت و ضبط است، ازلیان را به مذهب تشیع دعوت می کند و متقابلاً **عباس افندی** - عبدالبها برادرزاده یحیی صبح ازل - فرزند و جانشین حسینعلی نوری با شیطنتهائی که تا زمان ریاست او تعریف نشده بود، بیش از پدر در تثبیت و تبشیر بہائیت و جذب نیرو می کوشد.

به هر روی بہائیان به صورت تشکیلاتی مستقل در کنار **سرویس های جاسوسی بین المللی**، خود را تا به امروز حفظ کرده اند. هر چند صباحی در خدمت استعمار روزگار گذرانیده، مورد تجلیل و تکریم آنان قرار گرفته اند.

## بهائیت در شیعه و

### وهابیت در تسنن یک وظیفه را دنبال کرده‌اند

تحقیق و مطالعه گزارشات تاریخ پیرامون هردو مسلک، نشان می‌دهد، هدف از تأسیس این دو، ضربه وارد کردن بر رکن و سنگر اصلی مبارزه و مقابله با استعمار سلطه‌گر، یعنی اسلام ناب محمدی است که با آموزه‌های تشیع تعریف شده و می‌شود.

**این تحریک انفجاری استعمار** که خوشایند نظام‌های استعماری انگلیس، روسیه، فرانسه و در سده اخیر آمریکا واقع شده بود، باب طبع استبداد نظامی داخلی کشورهای اسلامی قرار گرفت. زیرا در سه هدف اساسی حکمرانان دست نشانده را در نوکری سران استکبار جهانی کمک می‌کرد:

۱- خارج کردن دین از حوزه اجتماعی و در رأس آن سیاست و حکومت.

۲- توجیه حضور استعمار در کشورهای دست‌نشانده به عنوان یگانه عامل تجدد و ترقی.

۳- تثبیت نیروهای غیراسلامی در ارکان سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کشورهای اسلامی.

که سه وظیفه در رسمیت دادن به آن کوشا بودند:

الف: حکمرانان دست‌نشانده استعمار

ب: روشنفکران خودباخته و شیفته غرب

ج: پیروان عقیده تجدد دینی

آنچه که باید در نتیجه‌گیری مورد توجه و دقت نظر قرار گیرد، این

مہمّ است کہ استعمار سلطہ گر با ہدف نابودی اسلام - تشیع و تسنن - مسلک سازی کردہ، و بہ ہمین منظور آنها را تقویت می کند؛ زیرا در ہردو جامعہ شیعی و سنی، بہ نفع خود بہرہ برداری نمودہ است.

## ۱- تحریف اسلام و تضعیف امامت

شواہدی داریم کہ استکبار جهانی مقاصد شوم استعماری خود را در ہردو محیط با شیوہ اعتقادی آن پیش بردہ است. بہ این معنا همانطور کہ **شیخیہ**، **بابیہ** و **بہائیت** را در ذیل تفکر شیعیہ مطرح کردہ و آنها را بہ جدال های درون دینی در فرجام شناسی بہ تشیع نسبت دادہ، زیربنای اصول ضد اسلامی **وہائیت** را در چہار روش فقہی رائج در تسنن بہ اہل سنت مربوط ساختہ است. البتہ در این جنجال تحقیقی نباید **تصوف** فراموش شود؛ زیرا **قطبیت** مرسوم در تصوف تشکیلاتی وجہ اشتراکی بین تشیع و تسنن بہ وجود آوردہ، کہ مانند **وہائیت** امامت ستیز و **بہائیت** امام تراش در تمام دوران ہا بہ نفع حکومت های منحرف در اسلام کار کردہ است.

در این صورت اگر بگوئیم آنچه را استعمار با تجدید و تقویت **تصوف فرقہ ای** و ساخت و ساز **مسلکی شبہ دینی** در جامعہ اسلامی اعم از شیعیہ و سنی انجام دادہ است، تحریف اسلام و تضعیف اصل امامت می باشد، خطا نکرده ایم. و اگر بخواہیم تہاجم **بہائیت** در تشیع، **وہائیت** در تسنن و **تصوف** تشکیلاتی مربوط بہ شیعیہ و سنی را نسبت بہ پویایی تفکر اسلام ناب محمدی دقیق شناسائی کنیم، باید بہ تقسیم بندی زیر توجّہ داشتہ باشیم:

۱- اولین ضربه‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، مسأله اطاعت از سلطان است که شیعیان برخلاف سنیان و صوفیان، آن را هم‌ردیف با احکام دینی و اصلی از فروع دین، تلقی نکرده و نمی‌کنند. مگر حاکمی که زعامت او را به عنوان **ولی فقیه**، خبرگان فقهای دین مبین تأیید کرده باشند. زیرا قاعده اطاعت از سلطان در تشیع برخلاف تسنن آنچنان موقعیت و جایگاه زشتی دارد که اغلب شارحان و نقادان اندیشه شیعی، از آن به عنوان **اصلی انقلابی** در تفکر شیعه یاد کرده‌اند. چنانکه **سلاطین جور** نیز از وجود چنین اصلی در آموزه‌های شیعه در هراس بوده‌اند.

و متقابلاً **بهائیت** و **وهائیت** و صوفیه برخلاف آموزه‌های شیعه در حمایت از حکام وقت و تهاجم به **علماء شیعه** در پیشبرد آموزه‌های خود به این اصل حمله داشته و دارند. **حسینعلی بها** که بیراهه **بهائیت** را در **کجراهه باییت** شیخیه به وجود آورده، می‌گوید: «بعد از معرفت حضرت باری جل جلاله، دو امر لازم خدمت و اطاعت دولت عادلانه، و تمسک به حکمت بالغه، این دو سبب ارتفاع و ارتقاء وجود و ترقی آن است.»<sup>۱</sup> البته قابل توضیح است که منظور رئیس مسلک استعماری **بهائیت** از «اطاعت و خدمت دولت عادلانه» دولتی است که علماء شیعه او را غاصب حکومت و مروج استعمار بدانند، زیرا در ادامه مطالب بالا متذکر می‌شود: «از حق می‌طلبیم حضرت سلطان ناصرالدین شاه - ایده الله - را به تجلیات انوار نیر عدل منور فرماید. اگر علمای حزب

شیعہ بگذارند رأفت و شفقت سلطانی، کل را اخذ نماید و بہ عدل و انصاف حکم فرماید.»<sup>۱</sup> کہ البتہ می دانید شیعہ حزب نیست بل روح اسلام ناب است.

**عبدالبہاء** پسر و جانشین حسینعلی بہاء در رسالہ سیاسیہ می نویسد: «ہرملتی باید عقاید سلطانش را ملاحظہ نماید و در آن خاضع باشد و بہ امرش عامل و بہ حکمش متمسک. سلاطین، مظاہر قدرت و رفعت و عظمت الہی بودہ و ہستند.» و دربارہ اینکہ روسای دولت ہا یا حکام، امپراطوران یا سلاطین استعمارگر را تائید کردہ، می نویسد: «ملاحظہ شئون سلاطین من عنداللہ بودہ»<sup>۲</sup> در حقیقت می گوید خدماتی کہ پس از پایان جنگ بہ انگلیس کردہ، من عنداللہ بودہ است!!! و مسلماً با این توضیح انتظار دارند بپذیرند کہ لقب سرّ اُدی و نشان «نایت ہود» کہ بزرگترین نشان خدمتگذاری بہ انگلیس است، یک نشان الہی می باشد!!! ولی نمی پذیرند؛ زیرا **آنجا کہ خدا عبادت نمی شود** مانند انگلستان، روسیہ، فرانسہ و آمریکا **شیطان حکومت می کند**. در ادامہ می نویسد: «ای احبای الہی، بہ جان و دل بکوشید و بہ نیت خالصہ و ارادہ صادقہ در خیرخواہی حکومت و اطاعت دولت، ید بیضا بنمایید. این امر اہم، از فرایض دین مبین و نصوص قاطعہ کتاب علین است.»<sup>۳</sup>

۱- همان مأخذ ماقبل

۲- رسالہ سیاسیہ، از انتشارات امری تہران: ۲۳

۳- همان مأخذ ماقبل: ۱۷



در وهابیت هم اطاعت از سلطان - غیر شیعه - حکم اطاعت از اولوالامر قرآن را دارد؛ مگر اینکه سلطان، مسلک استعماری وهابیت را بدعتی در اسلام بداند، در چنین صورتی نه تنها اطاعت او واجب نیست، بلکه واجب القتل می باشد.

و اگر بخواهید رسم رائج اطاعت از سلطان در بهائیت و وهابیت را در ارتباط با صوفیه بدانید، به کتاب هائی که مباحثی را به این موضوع اختصاص داده اند رجوع کنید.<sup>۱</sup>

کار نگارش در زمینه اطاعت از سلاطین جائز که رسمی واجب در بهائیت، وهابیت و صوفیه است، به این مقطع کشید از طرح سؤالی نمی توان چشم پوشی کرد:

پس چرا روسای بهائیت و صوفیه در ارتباط با روسای نظام جمهوری اسلامی ایران به جنگ و ستیز می پردازند؟! شاید به این جهت است که اگر اعلام اطاعت کنند، باید بساط اخلاگری خود را که بر سر راه سعادت خلق گسترده اند برچینند. در این صورت لازمه رسم اطاعت از سلطان در مسلک های دست ساز استعمار، تائید آنان در خدمت به استکبار جهانی است.

## ۲- مبارزه با اصل جهاد

تاریخ گواه این حقیقت غیرقابل انکار است از زمانی که

۱- مقدمه زیده الحقایق نسفی، مقدمه انجوی شیرازی بردیوان حافظ، در کوی صوفیان تألیف آقای سید تقی واحدی معروف به صالح علی شاه رجوع کنید.

حکومت‌های استعماری در اندیشه نفوذ به داخل کشورهای اسلامی افتادند، علاوه بر مہائیت ضد پذیرش سلطہ گری دین اسلام، و سیاسی بودن مسلمانان کہ سخت‌ترین مانع نفوذ بہ شمار می‌رفت، احکامی کہ بہ اصل **جہاد** مربوط می‌شود و وجوب آن را ثابت می‌کند، نظام‌های استعماری را وادار کردہ بود بہ تدبیری کہ نیاز بر خورد نظامی با جہادگران را تأمین کند وادارد. تا اینکہ تقویت ہمہ جانبہ **مسلك‌های دست‌ساز** خود را بہترین وسیلہ تضعیف اصل جہاد دانستند. زیرا مسلك‌هایی نظیر **بہائیت** از این جنبہ کہ در خدمت استعمار است با سلیقہ دینی اسلامی در بہ کارگیری اصل جہاد ہم‌آہنگ نیست. چنانکہ **حسینعلی بہاء** مانند ہمتای مسلك‌ساز خود **غلام احمد قادیانی** در ہند، مأموریت داشت **حُکم جہاد** را نفی کند. و لذا درباره خود متذکر شد! «این ظہور، رجعیّت کبری و عنایت عظمی است، چہ **حُکم جہاد** را در کتاب محو کردہ...»<sup>۱</sup>

### ۳- عدم دخالت در سیاست

سومین خطری کہ سیاست‌های استعماری در کشورهای اسلامی را خنثی می‌کرد، اصل سیاسی بودن مسلمانان بود؛ کہ دول استعماری از بدو نفوذ بہ سرزمین‌های اسلامی با آن مواجہہ بودند. تا این کہ بہ اعتبار «تاریخ تکرار می‌شود» با مروری بہ تاریخ اسلام متوجّہ **صوفیہ** شدند کہ قبل از بہائیت و وہابیت با شعار «درویشان تابع اولوالامرند»

قانون اطاعت‌پذیری از سلاطین را با استناد به «اولوالامر» قرآن یک واجب دینی قلمداد کردند - چرا حالا تابع نظام مقدس جمهوری اسلامی نیستند؟! - بحثی است که به مسلک‌ستیزی تشیع برمی‌گردد. این زمان بگذار تا وقت دگر. و لذا با الهام‌گیری از سیاست صوفیه، در پی آن برآمدند که فهم خنثای دخالت در سیاست را به جهان اسلام، خصوصاً علمای اسلامی القاء کنند؛ که موفق نبوده و نیستند و نخواهند بود.

تا اینکه در ارتباط با کشورهای غیرشیعی **وہائیت دینی** با پیوند همه‌جانبه با **وہائیت سیاسی** که محمدالسعود جهت آن برگزیده شده بود، سیاست عدم دخالت مسلمانان در سیاست حکومتی را از جمله وظائف مذهبی مسلمانان غیرشیعه قرار داد.

در ایران با این که شیوخ صوفیه برخلاف علما، خاصه مرجعیت ضد استبداد و استعمار، این سیاست مورد استفاده استعمار را تأمین می‌کردند، یکی از مسئولیت‌های حسینعلی بهاء در واقع **مسلک بهائیت** کمک مضاعف به سیاست‌های تخریب دینی بود. مأمور شد تا **مسأله اطاعت از سلطان و جداسازی دین از سیاست را عملی کند**. به این معنا که مسلمانان مداخله در امور سیاسی را از وظائف مسلمانی ندانند. به لحاظ همین وظیفه استعماری، **عباس افندی** معروف به عبدالبها درست زمانی که روحانیت، رهبری مبارزه ملت ایران علیه استبداد قاجار را به عهده داشت، می‌نویسد: «وظیفه علماء و فریضه فقهاء مواظبت امور روحانیه و ترویج شئون رحمانیه است و هر وقت علماء

دین مبین و ارکان شرع متین در عالم سیاسی مدخلی جستند و رایبی زدند و تدبیری نمودند، تشتت شامل موحدین شد و تفریق جمع مؤمنین گشت.»<sup>۱</sup>

و درباره فرقه گمراه و گمراه کننده **بہائیت** کہ خود در رأس آن قرار داشت، می گوید: «در امور سیاسی ابدأً مداخله نداریم و رایبی ننزیم، زیرا امرالله را قطعاً تعلق به امور سیاسیہ نبوده و نیست. امور سیاسیہ راجع به اولیای امور است... مداخله در امور سیاسیہ عاقبت، پشیمانی است.»<sup>۲</sup>

یکی از موفقیت های سران کشورهای اسلامی در اداره مملکتی کہ در رأس آن قرار دارند اینگونه «فتنه ها» است. و این کہ علماء دینی آنان برخلاف **علماء شیعه** مانند سایر کارمندان دولتی استخدام شده حکومت وقت آن کشور می باشند. **صوفیہ** نیز اگر بر فرض محال، طرح خائنانه تبعیت از سلطان مملکتی را کہ در آن زندگی می کنند جزء برنامه درویشی خود نداشته باشند، جدائی دین از سیاست را پذیرفته اند؛ و به همین عقیده کہ تفکر شبه بہائی است، همان اثر وجودی را دارند. این گزارش را بخوانید؛ مصطفی آزمایش نامی کہ سخنگوی برون مرزی **فرقه گنابادی** است در ۱۳۸۹/۲/۲۵ وقتی خبرنگار جرس توضیح می دهد «دراویش به طور مطلق معتقد به ضرورت جدایی دین از سیاست هستند و معتقدند اگر دین و

۱- رساله سیاسیہ: ۲۱-۲۰

۲- به نقل از اخبار امری سال ۱۳۵۱ ش شماره ۶: ۸۳

سیاست با هم ممزوج شود، هم کار دنیا درست نمی شود و هم به اعتبار و آبروی دین ضربه وارد می شود» سکوت می نماید. در صورتی که برخلاف این شعار صوفیانه، روسای فرق صوفیه همیشه دین را خرج سیاستی نموده اند که نظام حکومتی وقت را اداره می نماید. این نوع سیاست های صوفیانه، دنباله همان انگلیسی بودن دو قطب **نعمة اللّٰهی** به اسم **زین العابدین** با لقب های «مست علی شاه» شیروانی و «رحمت علی شاه» شیرازی<sup>۱</sup> مراعات شده، در واقع به خواست سیاست استعماری انگلیس، قائل به جدائی دین از سیاست هستند. و حتی به درویش سفارش کرده اند به امور سیاسی دخالتی نداشته باشند. در صورتی که **محمد کاظم اصفهانی** معروف به **تنباکوفروش** که او را **سعادت علی شاه** می خوانند<sup>۲</sup> نوشته اند از پیشکاری و ندیم **ظل السلطان** عیاش و ظالم به قطبیت می رسد.<sup>۳</sup> یا **ملاسلطان گنابادی** می گوید: «نمی دانیم مشروطیت و استبداد چه معنی دارد، مطیع امر دولت می باشیم.»<sup>۴</sup> **صفی علی شاه** رقیب او می گوید: «امر شاه مطاع است.»<sup>۵</sup> همو به مردم تذکر می دهد: «فضولی در کار حکومت و

۱- به در کوی صوفیان، سید تقی واحدی: ۲۵۶ رجوع شود با قید مدرک اشاره شده است.

۲- این لقب جعلی است به کتاب خرقة مستوجب آتش سید محمد حسین فقیه ایمانی و فرقه صوفیان از دکتر سید محمد محدث رجوع شود.

۳- خاطرات ظل السلطان: ۲۸۲/۱

۴- نابغه علم و عرفان، چاپ تابان: ۱۰۳-۱۰۴

۵- خاطرات و اسناد ظهیرالدوله: ۱۰۱

عمل دیوان<sup>۱</sup> نکنید.

شیخ محمد حسن بیچارہ گنابادی نیز کہ امثال تیمورتاش جلاد رژیم پهلوی را بہ مریدی می پذیرد، و یا قالیچہ ای بہ رسم ہدیہ برای رضاشاہ می فرستد،<sup>۲</sup> سعی می کند دین و سیاست را بہ نفع نظام مستبد پهلوی در کنار ہم قرار دہد. چنانکہ فرزندش **سلطان حسین تابندہ** گنابادی علاوہ براینکہ با **استاد لڑ فراماسونری** اسکاتلند در سفر بہ ایران ملاقات می کند،<sup>۳</sup> درست همان زمان کہ روحانیت و مراجع عظام شیعہ زمان بہ رہبری امام خمینی - قدس اللہ روحہ العزیز - در مقابل نظام جائر پهلوی ایستادہ بودند، می نویسد: «روحانیون موظفند بہ اطاعت سلاطین و مقررات مملکتی، و نباید مخالفت کنند.»<sup>۴</sup> **جواد نوربخش** رقیب ہمین رئیس نعمۃ اللہی در مقام همکاری درجہ اول سازمان امنیت جلاد<sup>۵</sup> در زمرہ بہ اصطلاح اقطاب صوفیہ نعمۃ اللہیہ شناختہ می شود. **ناصر ملک نیا** رئیس فرقہ نعمۃ اللہیہ کوثریہ، عبد الحمید **گنجویان** رئیس فرقہ ذہبیہ اغتشاشیہ، **صادق عنقا** جاعل مسلک اویسیہ در تصوف، ہمہ و ہمہ بہ جرم همکاری با **فراماسونری** و سازمان امنیت، بعد از انقلاب، فرار از ایران را برقرار نزد مریدان ترجیح می دہند.

۱- میزان المعرفہ و برہان الحقیقہ: ۳۱-۴۱

۲- نابغہ علم و عرفان: ۴۳۴

۳- روزنامہ کیهان ۲۱/ شهریور ۱۳۷۶/ شماره ۱۶۰۲۱ صفحہ ۸ ستون اول

۴- تجلی حقیقت: ۳۲۶

۵- عرفان اسلامی، شرح مصباح الشریعہ: ۱۹۶/۳



به هر روی صوفیه و شیخیه، وهابیت و بابیت، قادیانیه و بهائیت همه و همه، نه فقط دین را از سیاست جدا می‌دانند، بلکه دین را خرج سیاست‌های استعماری نموده و می‌نمایند تا لقمه نانی به کف آورده، در عیاشی بخورند.

## مبلغان تفکر جدائی سیاست

### از دین

در پی سه اصلی که از نظر گذشت، توجه به این مهم رائج در دستور مأموریت مسلک‌داران و رژیم‌های دست‌نشانده استعمار، شما را با خاستگاه اصلی اندیشه جدایی دین از سیاست که صوفیان و شیخیان، بابیان و بهائیان، لشکریان و کشوریان رژیم‌های نوکر استعمار بر آن اصرار داشته‌اند آشنا می‌نماید و توجه می‌دهد در قرون وسطی مجموعه عواملی دست به دست هم داده، این اندیشه ضد سعادت بشر را بر فرهنگ غرب حاکم ساخته است. مسیحیت تحریف شده با مفاهیمی نارسا و غیر معقول، در کنار حاکمیت استبداد و اختناق رجال کلیسا و نیز تعارض عقل و علم با آموزه‌های انجیل متحرف، باعث شد تعارضی آشکار میان دین و تجدد درگیرد. تعارضی که سرانجام به تفکیک دو حوزه «علم» و «دین» انجامید و در نتیجه دین از همه عرصه‌هایی که ادعا می‌شد علم در آن سخن می‌گوید کنار رفت.

در جهان اسلام اندیشه جدائی دین از سیاست برای اولین بار بعد از سقیفه بنی ساعده، آن هم از سر ناچاری به کار گرفته شد. زیرا

دست اندرکاران آنچه در آن بنای بی بنیاد گذشت، نمی توانستند موقعیت استثنائی علی بن ابیطالب یگانه امیرالمؤمنین عالم اسلام را کمرنگ کنند و لذا با جدائی دین از سیاست زعامت شرعی نظام اسلامی را که مرجعیت دینی بود به علی امیرالمؤمنین، وصی و جانشین رسول خدا سپردند، و رهبری سیاسی را به استناد رأی مردم به دیگری. در پی این تبعیت از آنچه پیرامون جدائی دین از سیاست در قرون وسطی پی اش ریخته شده بود، چهار قشر از آن حمایت کردند:

**۱- حاکمان ستمگر.** گروه نخست حاکمان جور و ستمگری بودند که در صدر اسلام می خواستند جریان خلافت را به سلطنت تبدیل کنند. به عنوان مثال وقتی معاویہ در سال چہلم ہجری کہ خلافت را غصب کرد، بہ عراق آمد و گفت: «من با شما بر سر نماز و روزہ نمی جنگیدم، بلکہ می خواستم بر شما حکومت کنم و بہ مقصود خود رسیدم.»<sup>۱</sup> پس از او حکومت در جامعہ اسلامی، عملاً از جنبہ دینی خارج و بہ سلطنت تبدیل شد. سلاطین جور در ہر دورہ ای برای مبارزہ با عالمان دینی، ہموارہ سیاست را جدای از دین دانستہ و شأن علما را بالاتر از دخالت در سیاست، معرفی می کردند.<sup>۲</sup> در صورتی کہ این تزویری بیش نبود. زیر احترام بہ علما در اطاعت از نظریات ایشان خلاصہ می شود.

۱- شرح نہج البلاغہ ابن ابی الحدید: ۱۶۰/۴

۲- صحیفہ نور: ۲۱۷/۸۳

**۲- استعمارگران.** گروه دوم استعمارگران خارجی بودند، زیرا بزرگترین ضربه‌هایی که استعمار از ممالک اسلامی دید، از سوی تعالیم دینی و علمای دین، رهبری می‌شد. از این‌رو فرهنگی که همواره از سوی استعمارگران برای ممالک اسلامی نسخه‌بندی و ترویج می‌شد، فرهنگ «جدائی دین از سیاست» بود.

**۳- جریان روشنفکری بیمار.** گروه سوم جریان روشنفکری بیمار بود که از سوی تحصیل‌کرده‌های غرب آغاز شد. آنان سعی در تطبیق همان جریان جدایی دین از سیاست در فضای غرب برحوزه اسلام را داشتند؛ ولی از چند مطلب غافل بودند:

**الف:** دین اسلام به لحاظ محتوا و جامعیت، غیر از مسیحیت است.  
**ب:** حتی آنچه به نام مسیحیت قرون وسطی در غرب عمل می‌شد، منطبق بر آئین ناب حضرت مسیح نبود.

**ج:** علمای اسلام، نه تنها دارای حاکمیت استبداد و اختناق نبودند و هرگز با علم سرستیز نداشتند، بلکه هرگاه قدرت به دست آنان افتاد یا اینکه در کنارشان بود، دوره شکوفایی و رشد علم شناخته می‌شد.

**۴- مسلک‌های استعماری.** گروه چهارم ساخته‌های شبه‌دینی می‌باشند که به سه لحاظ اندیشه جدائی دین از سیاست را اصل قرار داده‌اند:

**۱- مسلک استعماری ضدّ دینی به سهولت و بدون معارضه**  
 مأموریتش را به سامان رساند.

**۲- مانع شکوفایی دین و حاکمیت آن در جامعه شوند.**

۳- کہ مهم ترین آنهاست، یگانہ وسیلہ ضدیت با حاکمیت حاکمان مستبد دست نشانده استعمار کہ از اندیشہ دین و سیاست ترسان هستند، با جدائی دین از سیاست بدون معارض حکومت کنند.

## چرائی بہائیت زدائی اہل سنت

در برخورد علماء اہل تسنن با **بہائیت** باید زمان را بہ دو دورہ تقسیم کنیم:

**الف:** روزہای نخستین کہ فتنہ علی محمد شیرازی بالا گرفت، چون مہدویت ہدف مخالفت یا تحریف، تضعیف یا تخریب قرار گرفتہ بود، سنیان خوشحال بودند. زیرا **بہائیت** را محصولی اعتقادی از درون تشیع می دیدند کہ علیہ اصلی ترین مبنای اعتقادی شیعہ بہ وجود آمدہ بود. در صورتی کہ ادعای بابیت علی محمد، نتیجہ دو سیاست امپراطوری عثمانی و روس تزار و نفوذہای استعمار انگلیس در طرح آن دو امپراطوری بود. کہ تشیع را بہترین محیط برای انجام این طرح خائنانہ تشخیص دادہ بودند. **تکفیر شیخ احمد احسانی** معمار شیخیہ، **طرد کاظم رشتی** بہ لحاظ مجہول الہویہ بودن و بدعت گذاری در دین مبین، مرتد خواندن علی محمد شیرازی بہ جهت دعاوی کفر آور، گمراہ و گمراہ کننده خواندن **بہائیت** ہمہ و ہمہ بہترین دلیل است کہ **فتنہ باب و بہاء** محصولی مربوط بہ تشیع نبودہ و نیست.

**ب:** دورہ دوم است کہ علماء اہل سنت متوجہ شدند **بہائیت** یک

فرقه ساختگی سخیفی است که هدفش جاسوسی برای استعمارگران سلطه‌گر و ایجاد تفرقه در جهان اسلام است. در معنا عالمان سنی به این نتیجه رسیدند **بهائیت** یک تهاجم علیه شیعه و تشیع بود که به تهاجم علیه جهان اسلام تبدیل شد. بهائیکاری از محیط‌های شیعه‌نشین آغاز گردید و به جمع اهل تسنن کشیده شد، که از همین حرکت مرموزانه فهم می‌شود **بهائیت** در کنار **وہائیت** و قادیانی‌گری برای «براندازی» و «نابودی» اساس اسلام ساخته شده‌اند.

در حقیقت باییت و **بهائیت** جریانی است که نسبت به کلیت اسلام و مسلمانان، موضع منفی، **آن هم در حد براندازی دارند**. چنانکه دست‌اندرکاران دو مسلک باییه و بهائیه، دین اسلام را از اساس منسوخ شمرده، و با اصول و فروع آن مخالفت کرده‌اند.

پیشوایان دینی اسلام این تصمیم را مقدمه تهاجم فرهنگی یا نظامی به اسلام تشخیص داده، هرکدام بنا بر وظیفه دینی که به عهده دارند، در صف رویارویی **بهائیت** قرار گرفته، به مخالفت با این دست ساخته استعمار پرداخته‌اند.

در تشیع برخورد مجاهدانه حضرات فقهاء امامیه که با تکفیر شیخ احمد احسائی معمار شیخیّه آغاز شد و با خون شهید ثالث به ثبت رسید، در دوره زعامت فقیه فقهاء پیشوای اعظم شیعه حضرت آیت‌الله العظمی **بروجردی** که بهائیت توانسته بود مناصب کلیدی نظام وقت را در اختیار گیرد و در صدد حذف و آزار مسلمانان باشد<sup>۱</sup> ایشان

۱- خاطرات دکتر مهدی حائری به کوشش حبیب لاجوردی: ۴۵

ہشدار دادند «اعضای این حزب در بسیاری از شئون کشور نفوذ کرده‌اند و لازم است ادارات و مراکز حساس و وزارتخانه‌ها از این عناصر تصفیہ شوند.»<sup>۱</sup> در پی این دستور بود کہ عَلم، وزیر وقت کشور اعلام کرد: «امر مبارزہ با فرقہ بہائی مورد توجّہ کامل دولت است.»، «وکلاى اقلیت‌های کلیمی، ارمنی و زرتشتی نیز با عصبانیت تمام، نسبت بہ فرقہ بہائی ابراز تنفر کردند.»<sup>۲</sup>

با رحلت آیت‌اللہ العظمی بروجردی، بیش از ہر مرجعی حضرت **امام خمینی** برتداوم مبارزہ با بہائیت و پاکسازی دستگاہ‌های دولتی از نفوذ آنها پای می‌فشرد؛ و از زمان آیت‌اللہ بروجردی بر لزوم پیگیری امر تأکید می‌کردند.<sup>۳</sup> و خود در دورہ مرجعیّت خویش بہ صورت یک مخالف مقتدر در مقابل رژیم پهلوی با سخنرانی‌های روشنگرانہ علما و مردم را از توطئہ‌های شوم استعمار مطلع، و خطر بہائیان و اسرائیل را برای اسلام و کشور گوشزد می‌نمودند.<sup>۴</sup>

**جامعہ اہل تسنن** از همان لحظہ کہ متوجّہ شدند فرقہ گمراہ بہائیت نہ تنها در برابر تشیع، کہ در برابر کل جهان اسلام قرار دارد، خصوصاً از ۲۰ سال قبل کہ در یکی از جلسات مجمع جهانی فقہ اسلامی مطرح شد، علمای جهان اسلام بہ اجماع طی بیانیه جامعہ این فرقہ را کافر شناخته و آن را برای جهان اسلام خطر بزرگی تشخیص دادند.

---

۱- خاطرات و مبارزات حجة الاسلام محمدتقی فلسفی: ۱۹۵

۲- همان مأخذ ماقبل: ۱۹۶-۱۹۷

۳- کیهان فرهنگی، سال ششم، خرداد ۱۳۶۸ شماره ۳، صفحہ ۲ برگرفته از گفتگو با آیة‌اللہ سبحانی

۴- تاریخ معاصر از دیدگاہ امام خمینی: ۲۴۵

حُكْم دینی  
مفتیان اهل تسنن  
دربارهٔ بهائیت



## جناب عبدالله بخاری

### مفتی اعظم هند

از عبدالله بخاری صاحب مدرس و امام مسجد جامع دهلی در مقام مفتی اعظم هند، به صراحت دربارهٔ مسلک بهائی و ازدواج با بهائیان - که معتقد به ظهور پیامبری بعد از پیامبر اسلام هستند - سؤال شده است؟

نامبرده در پاسخ اظهار داشته‌اند: اگر کسی بپذیرد که پس از پیامبر اسلام، پیامبر دیگری ظهور خواهد کرد، کافر است. پیامبر اسلام آخرین فرستاده خدا است. این مسأله به استناد قرآن و سنن نبوی ثابت شده است. و هرکس غیر از این معتقد باشد، کافر است. همچنین سایر علماء [نیز] معتقدین به آئین بهائی را کافر می‌دانند. بنابراین ازدواج با مرد یا زن بهائی از نظر اهل سنت و جماعت صحیح نیست.

عبدالله بخاری ۳ / ربیع الثانی ۱۴۰۷ / مهر

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.india.html](http://www.bahai_awareness.com / fatwas.india.html)

### شیخ عبدالمجید سلیم

### رئیس کمیته احکام دینی دانشگاه الازهر مصر

در پاسخ سؤال: «الازهر دربارهٔ آئین، بهائی چه می‌گوید؟»

در سپتامبر سال ۱۹۴۹ اظهار داشت: «بهائیت فرقه است، و اصول آن مغایر با اصول اسلام و در تضاد با مذاهب الهی است. زن مسلمان نمی‌تواند با مرد بهائی ازدواج کند؛ و اگر ازدواج کند، ازدواجش باطل است. مسلمانی که بهائی می‌شود مرتد است. و ازدواج با زن بهائی باطل است.»

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.azhar1.html](http://www.bahai_awareness.com / fatwas.azhar1.html)

شیخ عبداللطیف

مفتی مصر و پروفیسور دانشگاه الازھر

کہ در تاریخ ۱۹۸۵/۳/۹ با نشریہ «المسلمون» مصاحبہ ای داشتہ، اعلام کردہ است: «بدون شک ایدئولوژی **بہائیت** علیہ مسلمین است کہ ارسال رُسل بہ خصوص رسالت حضرت محمد را انکار می کند و این بدترین نوع کفر و الحاد است.»

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.azhar1.html](http://www.bahai_awareness.com / fatwas.azhar1.html)

شیخ سالم البُشری

پروفیسور دانشگاه الازھر

در مصاحبہ ای با روزنامہ مصری «مصرالفتاح» کہ در شمارہ ۶۹۲ سال ۱۹۵۰ بہ چاپ رسید، اظہار داشت: «اگر مسلمانی بہائی شود مرتد شدہ و احکام اسلام دربارہ کفار بروی جاری است.»  
روزنامہ «منارالاسلام» نیز بہ نقل از نامبردہ، دربارہ عباس افندی چنین نوشتہ: «**عباس افندی کافر است.**»

و در تاریخ ۱۹۸۵/۳/۷ میلادی در نشریہ «الْوَفْد» نوشت:  
«ایدئولوژی بہائی و آموزش های آن ضد اسلام و پیروان آن مطرود اسلام می باشند، ما حُکم خود را علیہ آنها گفتہ ایم.» [منبع قبل]

شورای مجلس فقہ اسلامی

با صدور اعلامیہ پیرامون بہائیت، بہ نکات حساس و مهمی اشارہ

کرده است؛ منجمله اشاره دارد: «بُعد ضدّ اسلامی ایدئولوژی بهائی، به ویژه بایّت، برای شورای مجلس فقهاء روشن است. بنابراین، اعضاء مجلس به اتفاق آراء، ماهیّت ملحدانه بایّت و بهائیت را اعلام کرده، و این آئین را در جنگ علنی با اسلام می بیند [ولذا] پیروان این آئین را «کافر حربی» می داند. این مجلس برخود لازم می داند علیه این گروه جنایتکار به تمام مسلمین جهان هشدار دهد و آنان را دعوت به مقاومت علیه پیروان این آئین دروغین کند. همچنین از مسلمین می خواهد، از توطئه کشورهای امپریالیستی که حمایت از بهائیت در پاشیدن تخم نفاق میان مسلمانان و نهایتاً ضربه زدن به اسلام را سرلوحه کار خود قرار داده، هشیار باشند.

امضاء رئیس هیئت مدیره

امضاء نائب رئیس هیئت مدیره

امضاء هشت نفر عضو شورا [منبع قبلی]

شیخ عبدالعزیز بن عبداللّه بن باز

مفتی اعظم عربستان سعودی

از وی درباره عقائد «بهاء» که مدعی پیامبری است و اینکه خدا در او تجسم یافته، سؤال شده و این که آیا مسلمین اجازه دارند بهائیان را در گورستان خود دفن کنند؟

جواب می دهد: اگر اعتقادات بهائیان چنین است که شما می گوئید، بدون شک کافرند و اجازه دفن در گورستان مسلمین را

ندارند. چون ہرکس مدعی شود پس از پیامبر ما حضرت محمد - صلوات و سلام خدا براو باد! - پیامر دیگری خواهد آمد، براساس کتب شریعت و نیز اجماع مسلمین دروغگو و کافر است. ضمناً این بی اعتقادی به آیات الہی است.<sup>۱</sup> احادیث متواتری نیز از رسول خدا - صلوات و سلام خدا براو باد! - رسیده کہ می فرماید ایشان خاتم پیامبران بوده و پس از وی هیچ پیامبری نخواهد آمد. همچنین ہرکس ادعا کند کہ خدا در وی یا سایر مخلوقات تجسم یافته، براساس اجماع مسلمین کافر است؛ چون خدای سبحان در مخلوقاتش تجسم نمی یابد. او بزرگ و والاست و در این اوصاف نمی گنجد. ہرکس چنین اعتقادی داشته باشد، براساس اجماع مسلمین کافر بوده و آیات الہی کہ خدا را بالاتر از عرش و بالاتر از تمام مخلوقات توصیف کرده، منکر شدہ است. او خدای سبحان است، او خدای متعال است، هیچ کس با او برابری نمی کند و هیچ کس قابل مقایسہ با او نیست. او خود را چنین توصیف می فرماید: «پروردگار شما آن خدائی است کہ آسمانها و زمین را در شش روز خلق کرد، آنگاہ بہ عرش پرداخت - با همه عظمتش<sup>۲</sup>»<sup>۳</sup>

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.baaz.html](http://www.bahai_awareness.com / fatwas.baaz.html)

---

۱- سورة احزاب: ۳۹ «ما كان محمد ايا احد من رجالكم و لكن رسول الله و خاتم النبیین» یعنی «محمد پدر هیچیک از شما نیست ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است.»

۲- سورة اعراف: ۵۴

۳- مجموع فتاوی الشیخ عبدالعزیز بن عبداللہ ابن باز: ۱۳/۱۶۹

## شیخ ابوزهره

### مفتی برجسته مصری

در کتاب تاریخ المذاهب الاسلامیه - تاریخ فرقه های اسلامی - بهائیت را چنین توصیف می کند: «التقاطی است که از ایدئولوژی اسلام فاصله دارد». همین شخصیت در سال ۱۹۷۱ اعلام کرد: «اگر مسلمانی بهائی شود، مرتد است و حکم ارتداد درباره وی باید جاری شود، ازدواجش باطل و بی اثر است، بدون توجه به اینکه همسرش بهائی است یا خیر؟»

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.all.html](http://www.bahai_awareness.com / fatwas.all.html)

### مجلس فقهاء مصر

در ادامه تصمیمات چهارمین مجلس فقهاء مصر نسبت به بهائیت آمده: که نیازی به تفسیر ندارد: «حمد خدا را که یکتاست و سلام بر پیامبرش که پس از وی پیامبر دیگری مبعوث به رسالت نخواهد شد، شورای مجلس فقهاء مطالعاتی درباره بهائیت که در نیمه دوم قرن گذشته در ایران ظهور یافته و در حال حاضر پیروانی پراکنده در کشورهای اسلامی دارد، انجام داد. این شورا همچنین مروری بر کارهای تحقیقی که توسط کثیری از دانشمندان و نویسندگان و آنهایی که از ماهیت واقعی این فرقه و علل ظهور آن و کسانی که با بیوگرافی بنیانگذار بهائیت - میرزا حسین علی نوری - متولد ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ و جانشینانش، فرزندش عباس افندی معروف به عبدالبها آشنا

بوده، انجام داده اند...

... شورا نهایتاً پس از مباحثی طولانی به جمع بندی زیر رسید:  
«بہائیت آئینی است کہ بہ تازگی ابداع شدہ، مبنای آن بر اساس فرقہ  
جدید دیگری است کہ توسط فردی بہ نام باب - علی محمد - متولد  
اکتبر ۱۸۱۹ - در شیراز بنیان نہادہ شد. این فرد - باب - در ابتدا  
گرایشاتی بہ سمت صوفیہ داشتہ، ولی بعدہا بہ تحریک رہبرگمراہش  
کاظم رشتی کہ مدعی بود صفات ملائکہ را دارد، بدعت تازہ ای نہاد.  
علی محمد در ابتدا مانند رہبرش چنین ادعائی کرد، ولی پس از مدتی  
از کاظم رشتی جدا شدہ و مدعی شد کہ وی مانند امام علی بن  
ابی طالب - علیہ السلام - است.»

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.all.html](http://www.bahai_awareness.com / fatwas.all.html)

علی المنصور

مشاور رئیس ہیئت مدیرہ دادگاہ شورای سفراء مصر

مؤلف کتاب مطالعاتی درباره بابیہ و بہائیت در صفحہ ۴۱ نظر  
علی المنصور را چنین آورده است: «بہائیت یکی از فرقہ های ابداعی  
است کہ اسلام آن را مطرود اعلام کردہ و پیروان آن مرتد بوده و  
موضوع آن ارتداد است.»

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.all.html](http://www.bahai_awareness.com / fatwas.all.html)

## کمیته احکام دینی دانشگاه الازهر

که جمعیتی صاحب نظر احکام دینی را مورد تحقیق و تفحص قرار می دهند حکم کرد: «آئین بهائی بی اعتبار بوده و هیچ ارتباطی به اسلام ندارد، هر مسلمانی که بهائی شود مرتد و کافر است».

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.all.html](http://www.bahai_awareness.com / fatwas.all.html)

## شیخ جادالحق علی جادالحق مفتی دیگر الازهر

صاحب دو کرسی، پروفیسور آن دانشگاه در بیانیه‌ای که درباره دستگیری دو گروه مصری منتشر کرد، اعلام نمود: «مسلمین باید آنهائی را که دین خود را تغییر می دهند تحریم کرده و نباید با آنها داد و ستد داشته باشند؛ هرگونه کمک به آنان و یا ازدواج با آنها براساس اسلام ممنوع است.» نامبرده در بیانیه دیگر خود تأکید کرده «که اگر دو گروه مورد اشاره توبه نکنند، مرتد اعلام می شوند» در این بیانیه همچنین افزود که «بهائیت مذهبی باطل است که نه تنها اسلام را رد می کند، بلکه ارتباطی با مسیحیت و یهود ندارد. بهائیت گروهی است که تابع صهیونیسم بین الملل بوده و مأموریت دارد تا برنامه‌های تبهکارانه آن را در کشورهای اسلامی و عربی به اجرا درآورد؛ و دلیل آشکار آن پذیرفتن حیفاً به عنوان قبله بهائیان است.»

شیخ جادالحق از دو گروه مدعی پیامبری خواست «که توبه کرده و به اسلام بازگردند». و در اظهاراتش که در نشریه فرهنگی



«اللواء الاسلام» در سال ۱۹۸۵ چاپ شد، چنین گفته است: «بہائیت مذہبی ساختگی است کہ اسلام انرا ردّ می‌کند».

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.all.html](http://www.bahai_awareness.com / fatwas.all.html)

## کمال‌الدین جائیت

### مفتی جمهوری تونس

می‌گوید: «اسلام دینی است کہ سایر مذاہب پیش از خود را منسوخ اعلام کرده و آخرین دین الہی است. آنچنان کہ خدا در آیہ ۸۵ سورہ آل عمران می‌فرماید: «هرکس غیر از اسلام دینی اختیار کند، هرگز از وی پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران است. بہائیت بہ عنوان فرقه یا عقیدہ، خارج از قلمرو اسلام است و ربطی بہ اسلام ندارد؛ بلکہ در تضاد با اسلام و بہ دنبال نابودی اسلام است.» با توجّہ بہ این موضوع آکادمی بین‌المللی فقہ اسلامی - شورای الہیات اسلامی - کہ شعبہ‌ای از تشکیلات سازمان کنفرانس اسلامی است و تونس عضوی از اعضای این آکادمی و سازمان می‌باشد، در چهارمین نشست خود در جدہ، بہ تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۸۸ چنین نتیجہ‌گیری کرد کہ بہائیان بی‌اعتقاد بہ اسلام و هدفشان تخریب اصول اسلام، قوانین و شیوہ زندگی مصرّحہ در اسلام است.<sup>۱</sup>

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.tunisia.html](http://www.bahai_awareness.com / fatwas.tunisia.html)

## شیخ محمد طنطاوی شیخ الازهر

تأکید کرد که بهائیان مصری از حوزه اسلام و نیز تعالیم سایر مذاهب الهی خارجند. وی تأکید داشت که این گروه ضاله نباید زهر خود را در جامعه اسلامی تزریق کند.

وی تصریح کرد: «که بهائیت کاملاً مخالف اسلام است و درست نیست کسی بهائیت را دین بداند، برای اینکه بهائیت خارج از قلمرو اسلام و تعالیم سایر ادیان الهی است.» وی گفت: «بهائیان نباید از نام «بهائی» به جای دین در اوراق هویت ملی خود استفاده کنند؛ همچنانکه مورد نظر و تأیید وزیر کشور است.»

شیخ طنطاوی همچنین خاطرنشان ساخت: حکم دادگاه اداری به دو نفر بهائی اجازه داده یا ستون اوراق هویت ملی خود را خالی گذارند و یا از سایر مذاهب نام ببرند.

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.tantawi.html](http://www.bahai_awareness.com / fatwas.tantawi.html)

## شیخ ابراهیم القیومی رئیس کمیته تحقیقات اسلامی

اظهار داشته: بهائیان فرقه‌ای خارج از حوزه اسلام‌اند که علیه اسلام طغیان کرده‌اند و بهائیت یکی از خطرناک‌ترین نیروهای علیه اسلام است که تحت توجه صهیونیست به وجود آمده و از حمایت دشمنان اسلام برخوردار است.

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.qna.html](http://www.bahai_awareness.com / fatwas.qna.html)

## فتوای شورای تحقیقات اسلامی الازھر

در این فتوا آمده است: «به موجب این فتوای شورا مسلک بہائیت و وابستگی آن سَمّ مُسری مهلک روشنفکری اند که دولت باید قاطعانه آنان را سرکوب کند»<sup>۱</sup>.

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.qna.html](http://www.bahai_awareness.com / fatwas.qna.html)

## دکتر شیخ عبدالؤمن النھر

شخصیت برجسته اسلامی درباره ارتداد و طرد بہائیان اظهار نظر کرده است: «می دانیم که بہائیان پیشتر مسلمان بوده، ولی بعدها از اسلام خارج شده و آئین جدیدی را بنیان نهادند؛ بدین منظور که به اسلام صدمه وارد سازند. بنابراین از آغاز ظهور این شبه مذهب، احکام اسلام علیه آنان است، چه آنہائی که قبلاً مسلمان بوده و بعد بہائی شده و یا اینکه از پدر و مادر بہائی به دنیا آمده، در این خصوص مفتیان متفق القولند.»

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.all.html](http://www.bahai_awareness.com / fatwas.all.html)

## ستار محیی الدین الخطیب

### نویسنده برجسته اسلامی

می نویسد: «بعضی ها براین باورند که دست های پنهان سیاست خارجی بریتانیا یا روسیه در پشت این مذهب - بہائیت - است. و

مدعی اند که همین دست‌ها در بعدت بایّه و بهائیه دیده شده است. ولی به نظر من این اظهارنظرات اغراق‌آمیز است، چون خارجیان توان ایجاد چنین انحرافات مذهبی را ندارند، گرچه آنان با سوءاستفاده از بدعت فرقه‌ای بهره می‌برند.»

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.all.html](http://www.bahai_awareness.com/fatwas.all.html)

محمّد رشید رضا

متفکر اسلامی مصری، سردبیر نشریه منارالاسلام

اظهار داشته: «بهائیت برمبنای بایّت شکل گرفت که اساس هردو کذب است. بنابراین چگونه از مسلمانان انتظار می‌رود که بایّت و بهائیت را بپذیرند، در حالی که مانند مسیحیت صفات الهی را به انسان نسبت می‌دهد.»<sup>۱</sup> نامبرده به اظهارنظر سید جمال الدین اسدآبادی استناد کرده که گفته است: «بهائیت یکی از ادیان خطرناک است و فلسفه ضدّ اسلامی دارد. فرقه‌ای است که **یهودیان** در آن نقش مهمی دارند. در سال ۱۸۴۲ بابی‌ها جدائی خود را از اسلام اعلام داشته و شروع به مبارزه با اسلام و زبان عربی کردند.»<sup>۲</sup>

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.all.html](http://www.bahai_awareness.com/fatwas.all.html)

عبدالعزیز ناشی

شخصیت علمی فرهنگی ارشادات اسلامی مصر

شاگرد سید رشید رضا، طی سخنرانی می‌گوید: «به نظر من وظیفه

دانشمندان، متفکران، خطبا و تمام افراد صاحب نفوذ اعم از مرد و زن و تمام کسانی کہ می توانند بخوانند و بنویسند این است کہ تمام مسلمین را آگاہ ساخته و آنان را از **خطر فریب و اغواء بہائیان بر حذر دارند** و نگذارند کہ مسلمین بہ جمع بہائیان وارد شدہ و کتاب ہای آنان را بخوانند. [زیرا] بہائیان تیشہ ای خطرناک برای ریشہ کن کردن اسلام ہستند.»<sup>۱</sup>

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.all.html](http://www.bahai_awareness.com/fatwas.all.html)

### دکتر محمد ناصر

نویسنده صاحب نظر اسلامی در بحث حمایت امپریالیسم و صہیونیسیم از فرقہ بہائیت گفتہ است: «بہائیان می گویند دلیل گسترش دعوت بہاء تأثیر کلمات وی بودہ کہ فارغ از ہرگونہ ارتباط پنهان سیاسی و بلکہ بہ ارادۂ الہی محقق شدہ است. چنین منطقی در واقع دلیل بر خودخواہی بہائیان بودہ و اشتباہی آشکار است. بہائیان در تمام زمینہ ہا از ادعای خود عقب رانندہ شدند؛ مگر آنجا کہ امپریالیسم و صہیونیسیم در جہت حفظ منافع خود از آنان حمایت کردہ اند.»<sup>۲</sup>

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.all.html](http://www.bahai_awareness.com/fatwas.all.html)

۱- حقایق دربارۂ بابیہ و بہائیہ: ۲۴

۲- همان مأخذ: ۵۹

## دکتر محمد عیسیٰ<sup>۱</sup>

### دانشمند جدیدالاسلام هند

در تحقیقات وسیعی که نسبت به فرقه بهائیت داشته، نتیجه می‌گیرد تهاجم بعض از عوام اهل سنت و مغرض صاحب رتبه دینی سنی مذهب و متأسفانه چند تنی از نویسندگان هم مذهب سنت به اینکه تشیع بالای بهائیت را فراهم آورده است، اشتباه در اشتباه می‌باشد. زیرا تحقیق و تفحص براساس متون شیعی درباره بهائیت حقیقت دیگری را ارائه می‌دهد. و آنچه اینجانب با تمام تعصب اسلامی تعقیب کرده‌ام، درست است، که در فقه پیرو امام احمد حنبل هستم، ولی دانشم را آزادانه دور از تعصب فرقه‌ای - که متأسفانه دامن بعض از نویسندگان را هم گرفته است - را کامل نموده‌ام، به نتیجه رسیده‌ام **دست پنهان دولت عثمانی** بر اثر تأمین مقاصد ضد شیعی خویش، فرقه‌ای را به حمایت کاظم رشتی که شیخیه نام داشت برای تفرقه افکنی بین شیعه و سنی تقویت کرد. **کاظم رشتی** که هیچ یک از محققان شیعی برای او هویتی جز روسی بودن نیافته‌اند، به تحریکات دست‌های پنهان چنان کلاس‌های درس خود را اداره کرد که اغلب شاگردان آن مسلک‌سازی نموده و امروز به نام شاخه‌های شیخیه فعالیت‌هایی دارند؛ که از جمله بایه مربوط به فردی از آن افراد مسلک‌ساز است. سید علی محمد شیرازی شاگرد کاظم رشتی که دقیقاً مورد شناسائی قرار گرفته، با ادعای باب امام آخر شیعیان بودن،

۱- عیسی نام دوران مسیحی بودن نامبرده است.

مسلک بایہ را تاسیس و **بہائیت از دل آن مسلک** کہ نزد شیعیان منفور و مطرود است روئیدہ است. آنچه نباید در تحقیق پیرامون فرقہ ضالہ بہائیت فراموش شود و در نتیجہ گیری برای محققان غیر شیعی اعم از سنی و دیگران نقش مهمی دارد، مسالہ مخالفت عالمان شیعی با شیخیہ، بایہ و بہائیه است. و باید توجہ داشت بریتانیای مسلک ساز کہ هنوز در ہر مرحلہی شہرہای ہند، **بازماندہائی از مدعیان خدائی**، بلکہ مافوق این تعبیر وجود دارد، همانطور کہ وہابیت را ساخت تا بلای تفرقہ انگیزی بین فرق فقہی اہل تسنن باشد، بہائیت را بہ جان تشیع و شیعیان انداخت.»<sup>۱</sup>

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.all.html](http://www.bahai_awareness.com / fatwas.all.html)

**خالد محمد خالد**

**متفکر برجستہ اسلامی**

نظریات خود را درباره بہائیت و **ایدئولوژی** دروغین آن اظہار داشتہ می نویسد: «براساس مطالعاتم از **بہائیت متوجہ چہرہ زشت** این مسلک شدم. مرحوم امام شیخ محمد الخضر حسین دانش گسترده و عمیقی از این فرقہ داشت، با ذکر مثالی چنین آورده: این فرقہ از اسلام طرد شد ولی پیروان آن مدعی اند کہ تلاش آنها مربوط بہ رسالت پیامبر است و حتی پا را از این فراتر نہادہ و معجزات پیامبران را بہ بہانہ غیر منطقی بودن آن رد می کنند، روز رستاخیز، بہشت، دوزخ و زیارت



کعبه [مناسک حج] را رد کرده، حتی مصممند که کعبه را نابود کنند. این گروه همه مرتدند. بهائیت ابداع فکری است که چندین هدف سیاسی را دنبال می‌کند و بنابراین مسلک فریبکارانه‌ای است».

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.all.html](http://www.bahai_awareness.com/fatwas.all.html)

## بهائیت

### در رابطه با صهیونیسم

بعضاً شنیده شده است که در طرح همکاری بهائیت با اسرائیل تذکر داده‌اند؛ زمان ورود عبدالبهاء به حیفا و عکا صهیونیسم مطرح نبوده است. این تذکر پذیرفتنی و ایرادی تاریخی برچنین ادعائی وارد است. ولی **دکتر محمد ناصر** بعد از تحقیقات جامع خوبی که داشته متذکر می‌شود: «عبدالبهاء خدمات خود در جهت منافع امپریالیسم و صهیونیسم را یکسان ادامه داد. طی جنگ جهانی اول برای تسلط بریتانیا و هند بر سرزمین فلسطین کمک‌های خود را قطع نکرد و پس از جنگ که به نفع بریتانیا پایان یافت دولت انگلیس طی مراسمی که در ۱۷ آوریل ۱۹۲۰ در مرکز نظامی حیفا برگزار شد مدال سلطنتی دولت انگلیس را به عنوان تشکر و سپاس بر سینه زد.

در خلل این جریانات صهیونیسم با حساسیت زیادی اخبار بهائیت را پی می‌گرفت. برای مثال زمانی که محفل بهائی تشکیل شد رادیو اسرائیل اخبار آن را به همراه شادباش‌ها و تبریکات که همزمان با عید بهائیان بود به دفاعیات پخش کرد، در عوض نمایندگان بهائیت

بین‌الملل از اقدام دولت اسرائیل و از برخورد مہربانانہ این دولت با بہائیان قدردانی کردند. مثال‌های زیاد دیگر وجود دارد کہ رابطہ صمیمانہ صہیونیسم و بہائیت را برملا می‌سازد.<sup>۱</sup>

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.all.html](http://www.bahai_awareness.com / fatwas.all.html)

### پروفیسور بنت‌الشاطی

دربارہ رابطہ میان **بہائیت و صہیونیسم** می‌گوید: «صہیونیسم آشکارا تمام نیروہایش را در خدمت عبدالبہاء درآورد و براساس منافع خود و جهت تقویت بنیہ مالی بہائیان این دولت املاک یہودیان را در اختیار عبدالبہاء قرار داد. همچنین گروہی از پیروان این آئین را در شرق اسلامی فلسطین سکنا داد، یعنی جائی کہ **عباس افندی** با بیشترین مقاومت اسلامی روبرو بود و هدف از این اقدام تبلیغ فرقہ **بہائیت و گسترش ابعاد نفوذ** و حاکمیت این مسلک بود. در زمان عبدالبہاء بود کہ **صہیونیسم** آشکارا برنامه شرورانہ خود «از نیل تا فرات» را علنی ساخت و **بہائیان** را واداشت تا بہ عنوان ہم‌پیمان **یہود** زمینہ را برای ورود یہود بہ ارض موعود فراهم سازد. در آن زمان کہ **عبدالبہاء** مقالہ‌ای تحت عنوان «سیرة الملوک» نوشت کہ بہ سلطان عثمانی بہ بہانہ جدائی حقوق مسلمین و یہود انتقاد می‌کرد. مرکز **بہائیان** در «کوه الکارمل» بہ صورت پناہگاہی برای رہبران **صہیونیسم** بین‌الملل و عوامل آن درآمد کہ پس از تأسیس اسرائیل انتصابات

کلیدی در نهادهای اسرائیل در این «دژ» انجام می‌شد».

## یهود

### بهائیت را تبلیغ می‌کند

در رابطه با یهود امروز که به صهیونیسم و غیر صهیونیسم تقسیم می‌شوند باید در فرصتی دیگر تحقیقی کوتاه ولی جامع داشت. ولی به آنچه در این جایگاه از رساله حاضر می‌توان اشاره کرد این جمله کوتاه است که **مبدأ و منشاء تمامی فتنه‌ها و ترورها یهود می‌باشد.**

مهم‌تر یهودیان از جمله کسانی هستند که هر فرصتی مانند حضور بهائیان خدمتگزار به صهیونیسم مانند حضور بهائیان خدمتگزار به صهیونیسم را برای سودجویی خود مورد استفاده قرار داده و می‌دهند.

**آقای طاها المولوی**، تاریخ‌نگار مسلمان می‌گوید: در حالی که علماء مسلمان بهائیت را مورد لعن خود قرار دادند **یهود** به ترویج بهائیت پرداخت. چرا؟ چون بهائیت به اسلام حمله می‌کند و مدعی است که دوران اسلام به سر آمده و تلاش می‌نماید تا بذر **مذهب دروغین** خود را که ترکیبی از یهودیت، مسیحیت، اسلام و بت پرستی است بکارد.<sup>۱</sup>

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.all.html](http://www.bahai_awareness.com / fatwas.all.html)

## الازھر

### خدا را شاہد می گیرد

دانشگاہ الازھر مصر کہ مشہورترین مجمع جهانی علمی اسلامی وابستہ بہ اہل تسنن می باشد در مقابلہ با این **گروہ انحرافی کہ علیہ دین خدا و مصالح عمومی جامعہ طغیان کردہ** گوشزد می نماید و از آنان می خواہد کہ حکم خدا دربارہٗ این گروہ را اجرا نمودہ، قوانینی بگذرانند کہ بہائیان و تفکرات آنها را رسوا و بی اعتبار سازد. این اقدام باید صورت گیرد تا از شہروندان حفظ و حراست شود، و مانع ارتداد و انحراف آنها از مسیر الہی توسط این فرقه فاسدالعقیدہ گردند. یقیناً لازم است کسانی کہ بہ مصالح اسلام و کشور صدمہ می زنند. زندہ نمانند و اگر چنین کاری اتفاق نیفتد، در آن صورت باید اطمینان حاصل کرد کہ این گروہ مطلقاً اظہارنظری علیہ اسلام نکنند...

... این موضوعات نیازمند پاسخی سریع و جدی از طرف اولیاء دینی، فقہاء و آنتہائی است کہ مسئول اجراء این امورند. بگذارید ہموارہ بہ خاطر داشتہ باشیم کہ خدا بہ مسئولین امر، قدرت اجرایی دادہ کہ چنین اموری مهمی را بہ اجراء گذارند...

...مانند سایر جنایات و تباہی ہا کہ علیہ اسلام شدہ است با این جریان شرارت بار نیز باید با توجہ و حساسیت برخورد کرد.

پس بیائید ہمگی از حقوق الہی کہ مورد توهین و تعرض واقع شدہ دفاع کنیم. **بیائید** ہمگی از اسلام - دین خدا - دفاع کنیم. مردم نیز علیہ این فرقه باطل و دروغین با ما ہم صدایند. ممکن است این

اقدامات در نظر ما کوچک و بی اهمیت جلوه کند ولی در پیشگاه الهی  
یقیناً دارای جایگاه رفیعی است. خدایا تو را شاهد می گیریم که الازهر  
پیام را رساند.

[http://www.bahai\\_awareness.com / fatwas.azhar.html](http://www.bahai_awareness.com/fatwas.azhar.html)